

کهنرهما

Clareh Nama

پاییز 3752 زرتشتی 1393 خورشیدی
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال سی و دوم شماره 171

جام جهانی، پارس یا ایران؟

گذری بر فیسبوک



مکان های فراموش شده

تاریخ 1800

سیمرغ | بزرگان سخن

دانشتنی ها | جشن مهرگان

نقد یک کلیشه ای آزار
دهنده در ژورنال ایستم
ایرانی

ابوالفتح خردبگو

"زبان فارسی" را زنده کرد!



با درود فراوان خدمت بزرگان و پیشکسوتان ایران زمین در جای جای این کره ی پهناور ، در درون و برون مرزهای کشور عزیزمان ، مرزهایی که با پیشترفت دانش کمرنگ تر و کوچک تر می شوند .

می خواهم بی پرده سخنی را آغاز کنم که شاید از دیرباز باید به آن پرداخته می شد و ارزش داده می شد .

سخن امروز من درباره کلمه ایست به نام تغییر . تغییر واژه ای که در میان ما جوامع کهن با تاریخ چند هزار ساله به دلیل ترس یا هر دلیل دیگری ، نا خواسته بیگانه شده . زمان ، این موجود بی رحم در حال گذر است و چه خواسته و ناخواسته در پیرامون ما تغییرات را بوجود می آورد و چه بهتر که ما با تغییر در نگرش ، گفتار و کردار خود بتوانیم همترازی خود با زمان را حفظ کرده و شاهد پیشرفت در فرهنگ ، زبان و مانایی خود در جوامع پیشرفته باشیم . بکوشیم زیبایی های پیرامونمان را ببینیم و هر انسانی را با هر زبان ، رنگ پوست و فرهنگ بپذیریم .

از خرافات و تعصب دوری کنیم و به فرهنگ دینی بی اندیشیم نه رفتار دینی . به تاریخ دینی و اشتباهات نیاکانمان آشنایی پیدا کنیم تا مایه ی تکرار آن نشویم .

با یاریه جوانان ایران دوست این مرز و بوم تغییراتی در نگارش و گرد آوری نوشتارها صورت داده ام تا تغییر در نگرش و باور بدون تعصب و خرافات را شاهد باشیم .

با سپاس فراوان از زحمات آقای ضیا تبری در گذشته و بزرگان عزیزی که در این شماره من را یاری نموده اند .
بدرود

کیخسرو

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminister, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org

You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page you
will see following
please consider donating to chehretnama



czc will send you IRS accepted receipt for any amount
of donation

کیخسرو یکتاهی
رامین شهریاری

گرد آوری مطالب ، گرافیک و رایانه :
اینترنت :

بر گیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا ، نشریه ایست دینی ، اجتماعی ، تاریخی ، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decature Ave. suite 37-337 Las Vegas,
NV 89103 Tell : (809)889-9795

SEDA'S **PRINTING**
& **DIRECT MAILING**



چگونگی برپایی جشن مهرگان در گذشته

با نگاهی با آثار به جا مانده از بزرگان و دانشمندان و مورخان چون فردوسی، بیرونی، اسدی توسی، کتزیاس، دوریس، استرابون، و همچنین آثار شاعرانی چون رودکی، فرخی، منوچهری دامغانی، ناصر خسرو، سعد سلمان و ... میتوان به راحتی شیوهی برگزاری جشن مهرگان در دورانهای پیشین را دریافت:

«کتزیاس» (Katesias) یونانی، پزشک و یژی اردشیر دوم هخامنشی مینویسد: «... پادشاهان هخامنشی به هیچگونه نباید مست شوند، مگر در روز جشن مهرگان که لباسهای ارغوانی گرانبهایی میپوشند و همراه با مردم و دسته‌های نوازندگان و خنیاگران

در باده پیمایی همگانی شرکت میجویند ...» این تنها روز در ایران هخامنشی بوده که مردم می‌توانستند در حضور پادشاهان به صورت همگانی باده گساری کنند.

تاریخ نگار دیگری به نام «دوریس» (Duris) مینویسد: «... پادشاهان در این جشن پایکوبی و دست افشانی میکردند...»

بنا به گفتهی «استرابون» (Strabon) خستره پاون (ساتراپ) ارمنستان، در جشن مهرگان بیست هزار کره اسب به رسم پیشکشی به دربار شاهنشاه هخامنشی گسیل میداشت.

اردشیر پاپکان (بابکان) و خسرو انوشیروان در این روز تنپوش نو به مردم میبخشیدند.

در این روز موبدومبدان خوانچه‌های که در آن

لیمو، شکر، نیلوفر، سیب، به، انار، و یک خوشه انگور سفید و هفت دانه مورد گذاشته بود، واج گویان

(زمره کنان) نزد شاه میآورد. هفت مورد و هفت چیز دیگر که در خوانچه میگذاشتند، همان هفت چین (۴) بود که جز تشریفات جشن نوروز و مهرگان به حساب می‌آید.

ابوریحان بیرونی میگوید:

«... گویند مهر، نام خورشید است و در چنین روزی پدیدار گشته، از اینرو، نام مهرگان را به او نسبت داده‌اند.

پادشاهان در این روز تاجی به شکل خورشید که در آن دایره‌های مانند چرخ چسبیده بود بر سر میگذاشتند و میگیند که در این روز فریدون بر بیوراسپ (ضحاک ماردوش) دست یافت. چون در چنین روزی فرشتگان از آسمان به یاری فریدون پایین آمدند، لذا در جشن مهرگان به یاد آن روز، در سرای پادشاهان، مردی دلیر میگماشتند و بامدادان به آواز بلند ندا میداد، ای فرشتگان به سوی دنیا بشتابید و جهان را از گزند اهریمنان برهانید.»

خلف تبریزی نیز بخشی از مراسم جشن مهرگان را چنین توصیف میکند که:

«... و گویند که اردشیر بابکان تاجی که بر آن صورت آفتاب نقش کرده بودند در این روز بر سر نهاد و بعد از او پادشاهان عجم نیز

در این روز هم چنان تاجی بر سر اولاد خود نهادندی و روغن «بان» که آن درختیست و میوهی آن را «حسب البان» گویند به جهت یمن و تبرک بر بدن مالیدندی و اول کسی که در این روز نزدیک پادشاهان عجم آمدی موبدومبدان و دانشمندان بودی و هفت خوران از میوه همچو ترنج و سیب و بی و انار و عناب و انگور سفید و کنار با خود آوردندی، چه عقیده‌ی فارسیان آن است که در این روز از هر هفت میوه‌ی مذکور بخورند و روغن بان بر بدن بمالند و گلاب بیاشامند و برخود و دوستان خود بپاشند ...»

«کومون» (Cumont) خاورشناس و دانشمند بلژیکی در کتاب گرانبهای خود به نام «آیین میترا» چنین میگوید:

«... بدون تردید، جشن مهرگان که در کشورهای روم باستان، روز پیدایش خورشید نامیده میشود و آن را «سل ناتالیس این وکتی» (Sol- Natalis-Invecti) یعنی روز زایش خورشید شکست ناپذیر می‌

گفتند که به بیست و پنجم ماه دسامبر کشیده شد و شماری

زیاد از عیسویان پیش از عیسی مسیح به آیین

مهرپرستی گرویدند و پس از گسترش دین

مسیح در اروپا، روز زایش مسیح قرار

داده شد. چون عیسویان نمیخواستند این

روز را جشن بگیرند به نام زاده شدن

عیسی جشن گرفتند.»

در واقع باید گفت که کریسمس

عیسویان بر پایه‌ی مهر روز

ایرانیان باستان است.

دکتر ذبیح الله صفا در مجله‌ی مهر

شماره‌ی ده سال نخست چنین

میگوید:

«در روزهای مهرگان و نوروز،

پارسیان، مُشک و عنبر و عود هندی

به یکدیگر میدادند و توده‌های مردم

هر کدام به فراخور حال و توانایی و

کار خود برای پادشاه پیشکش می‌آوردند

و رسم و آیین و آداب جشن مهرگان همانند

بزرگواری روز نخست نوروز بوده است.»

به روایتی نیز تاجگذاری اردشیر پاپکان، مقارن با جشن

مهرگان بود.

ابومسلم خراسانی، برمکیان و دولت مردان آن زمان عباسیان، در

گرفتن جشن مهرگان پافشاری داشتند.

در کتاب «تلمود»، از کتابهای مقدس یهود هم از جشن مهرگان سخن

رفته است و این نشان می‌دهد که این جشن در بسیاری از مناطق

دنیای باستان برگزار می‌شده است.

واژگان «مهرجان» (مهرجانات) و «نیروز» که معرب شده‌ی مهرگان و

نوروز است و اکنون نیز در بسیاری از کشورهای عرب زبان حاشیه‌ی

خلیج فارس و برخی از کشورهای شمال آفریقا به مفهوم جشنواره

(فستیوال)، کاربرد دارد و وارد زبان و قلمرو فرهنگی کشورهای

مسلمان و عرب‌زبان گردیده است نیز، نشانه‌ی دیگری است بر فر و

شکوه این دو جشن باستانی.



محمد حسنین هیکل، روزنامه نگار مصری، زمانی گفته بود "ما عرب شدیم چون فردوسی نداشتیم" در همه این ۳۰-۴۰ سال یک نفر به شکل جدی این گفتار او را نقد نکرد. حال آنکه این گفتار سست بنیاد، ده ها و شاید صدها بار در مطبوعات پارسی زبان برای ستایش فردوسی و اثر سترگ و جاودانه اش، شاهنامه، بازگویی شده است.

پرسش اینجاست که اگر این قضیه یک مسئله ی بدیهی و اساسی تاریخی و یک فکت تاریخی است، چرا آنرا از زبان یک ژورنالیست مصری میگوییم؟ پژوهش کنیم و ببینیم آیا یک پروفسور ایرانشناس از یک دانشگاه معتبر به چنین تزی رسیده است؟

شگفتا که اگرچه قصد بازگوکنندگان این جمله، ستایش ایران و فردوسی است، ولی توجه نکرده اند که در پس ظاهر زیبای این جمله، حقیقتی تلخ نهفته است. اینکه ایران و قدرت فرهنگی ایران و هویت ملی ایران در سده ی چهارم هجری (دهم میلادی) هیچ فرقی با مصر و قدرت فرهنگی و هویتی مصر نداشته و تنها بخت و اقبال و شانس با ایران یار بوده که یک نخبه به نام فردوسی در توس زاده شده و همانا اگر این بزرگمرد در اسکندریه یا قاهره زاده میشد، اکنون ایران، عرب بود و مصر، عرب نبود!

درباره ی میزان نقش فردوسی در استواری زبان فارسی و شعر فارسی و فرهنگ باستانی ایران، میان بزرگان اختلاف نظری شدید وجود دارد. برخی میگویند، "زبان فارسی به هنگام سرایش شاهنامه به چنان پختگی رسیده بود که فردوسی میتواند چنین شاهکاری از آن بیرون کشد." (دکتر محمود امیدسالار) حال آنکه برخی دیگر میگویند "زبان ما و شعر ما بدون فردوسی، اصلا به این پختگی نمی شد" (ابوالفضل خطیبی)

ولی هیچکدام از این طرفین دعوا، چنین حرف آزاردهنده ای نمیزنند که "اگر فردوسی نمی بود، زبان ما و هویت ما عرب بود و پیوستگی فرهنگی ما با دوره ی باستانی به صفر میرسید"

عجیب است که اگر روزنامه نگار مصری هیچ از انبوه آثار فارسی پیش و پس از فردوسی خبر ندارد، چرا ایرانیانی که آنرا تیتیر میکنند، خبر ندارند؟

اگر او چیزی از آثار دیگری به جز شاهنامه که به تاریخ داستانی و اسطوره های ایرانی میپردازد، نمیداند، ایرانیان چرا نمیدانند؟

شاید او نمیداند که در سال ۴۰۰ هجری که شاهنامه به پایان رسید، ۲۰۰ سال بود که خراسان، از یوغ عرب درآمده بود و امیرانی ایرانی و پارسی گو و بزرگانی ایراندوست داشت. از هزاران عرب مهاجر به خراسان در یک سده نخستین، احتمالا هیچیک در زمان فردوسی باقی نبودند و همه در ایران حل و فارسی زبان و ایرانی شدند.

نقد یک کلیشه ی
آزار دهنده در
ژورنالیسم ایرانی
فردوسی "زبان
فارسی" را زنده
کرد! اگر فردوسی
نبود ما عرب
بودیم!

ابوالفضل خطیبی

بهرام روشن ضمیر

برنده "جایزه نوروز" بنیاد میراث پاسارگاد

به عنوان بهترین شخصیت میراث فرهنگی سال ۲۰۱۳-۱۳۹۲



آقای بهرام روشن ضمیر نویسنده، پژوهشگر و کوشنده ی تاریخ ایران و به ویژه ایران باستان می باشد.

روشن ضمیر، در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ در تهران زاده شد، او نخستین پژوهش تاریخی خود را در دبیرستان، و درباره ی نهضت ملی شدن نفت انجام داد. و در دانشگاه نخست در رشته ی کامپیوتر نام نویسی کرد ولی پس از ارائه ی پژوهشی تاریخی برای درس 'روش تحقیق' به تاریخ کهن ایران علاقه مند شد و به تحصیل رشته تاریخ پرداخت.

او از سال ۱۳۸۴ با نوشتن یادداشت هایی برای نشریات دانشجویی و اینترنتی کار خود را آغاز کرد. در سال ۱۳۸۵ به تدریس تاریخ ایران باستان برای کارگاه های تاریخ انجمن افراز پرداخت. حاصل این کارگاه های پژوهشی، دو کتاب (در دست انتشار) "شاهنشاهی جهانی ایران" (تاریخ ایران از آغاز تاریخ تا اسکندر) و "فراز و فرود ایران" (تاریخ ایران از یورش مقدونیان تا تازش تازیان) بود.

در سال ۱۳۸۶ کانون پژوهش های ایرانشناسی را بنیاد گذاشت و به سرپرستی کارگاه های آشنایی با تاریخ و فرهنگ ایران پرداخت. این کارگاه ها شش سال به شکل مداوم ادامه یافت.

حاصل کار پژوهشی بهرام روشن ضمیر در این سالها بیست مقاله پژوهشی و بیش از پنجاه یادداشت چاپ شده در نشریات و همچنین سخنرانی در دانشگاهها، مراکز پژوهشی، بنیادها و نهادها و کانون های فرهنگی، آموزشی، فرهنگسراهای شهرداری و رادیو بوده است.

او در ویرایش تقویم ایران نگار، برای ادیان رسمی ایران نقش داشت و دبیر بخش دین پژوهی و تاریخ انجمن پژوهشی ایرانشهر بود. ایشان همچنین بیش از صد و بیست مقاله به فارسی، انگلیسی و سریلیک برای ویکیپدیا نوشته و یا ویرایش کرده است.

از سال ۱۳۸۳ مهمترین فعالیت های روشن ضمیر در ارتباط با پاسداری و ثبت جشن ها و آیین های زنده ی ایران و زنده کردن جشن های فراموش شده ی ایرانی بوده است. همکاری با NGO های ایران برای برگزاری و یا تکمیل پرونده ی جشن هایی چون نوروز، اردیبهشتگان، تیرگان، مهرگان، آبانگان، آذرگان، یلدا، سده، اسفندگان و چهارشنبه سوری و نکوداشت های مشاهیر ملی ایران چون فردوسی، خیام، سعدی، فریدون مشیری و انجام مطالعاتی گسترده برای بازشناسی گاهشمار (تقویم) باستانی ایران دلیلی بر اهمیت این دغدغه است.

از سال ۱۳۹۱ به تهیه ی پروژه ی مستندسازی جشن های ایرانی پرداخته و پس از یکسال تلاش بی وقفه، توانسته است که پنج مستند کوتاه آموزشی درباره ی نوروز، تیرگان، مهرگان، یلدا و سده بسازد. که در نوروز امسال، به وسیله ی دانشگاه هنر اصفهان و در جشنواره ی نوروزی این دانشگاه به نمایش در خواهد آمد.

از سال ۱۳۸۶ تا کنون بهرام روشن ضمیر جوایزی را از دانشگاه های فنی دانشگاه تهران، دانشگاه الزهراء، و انجمن فرهنگی ایران زمین دریافت کرده است. این جوایز به پاس تلاش های او برای فرهنگ ایران بوده است.

ایرانی عرب نبود که فردوسی آنرا دوباره پارسی گو کند. و سخت نیست که بدانیم، نمیتوان با یک کتاب، زبان یک ملت را برگرداند. جدا از اینکه مصرع "عجم زنده کردم بدین پارسی" احتمالاً از فردوسی نیست، اصلاً معنی این مصرع این نیست که فردوسی فارسی را زنده کرده باشد. میگوید "عجم زنده کردم به کمک این زبان پارسی". و نه اینکه زبان فارسی را زنده کردم!

آن مصری که چنین سخنی بگوید یعنی نمیداند که ۱۴۰۰ سال پیش، "مصر" وجود نداشت که عرب ها بخواهند آنرا مثل ایران نابود کنند. مصر هنگام یورش عرب، برای ۲۰۰ سال بود که یک استان از بیزانس بود و پیش از آن یک استان از روم بود برای ۴۰۰ سال. یعنی از زمان جولوس سزار و آگوستوس. در این ۷۰۰ سال، غیر از اینکه مصر استقلال سیاسی نداشت، استقلال فرهنگی هم نداشت و طبقه ی فرهیخته ی جامعه ی مصری که در شهرهای بزرگ میزیستند، یونانی زبان و لاتین زبان بودند و خدایان یونانی و رومی را میپرستیدند و سپس مسیحی شدند. از همین روست که قشر سنتی باقی مانده در مصر، اکنون مسیحی اند و حتا ژوپیترا را هم به یاد ندارند، چه برسد به خدایان یونانی و چه برسد به آمون! حال آنکه در ایران قشر سنتی باقی مانده، اهورا مزدا را میپرستند.

از سوی دیگر ایران به هنگام قادسیه، یک کشور مستقل با ملیتی مستقل، زبان مستقل و دین مستقل بود.

البته فرایند حل شدن مصر در معده ی فرهنگ بیگانه از دوره ی بطلمیوسی (اسکندر تا کلئوپاترا) آغاز شد و در آن دوره، زبان و فرهنگ رسمی کشور، یونانی شد. ولی چون طبقه ی اشراف آن دوره نه مصری یونانی زبان، که یونانیان و مقدونیان مهاجر بودند، بدنه ی جامعه مصری تا زمان حضور رومی ها، هنوز هویت خود را میداشت. به هر رو عرب شدن مصر، نه نتیجه ی "فردوسی نداشتن" که نتیجه ی ۱۰۰۰ سال حاکمیت بیگانگان بر مصر پیش از اسلام است. مصر، عرب شد، چون پیش از آن رومی و پیش از آن یونانی شدن به مذاقش خوش آمده بود. مقایسه ی ایران با مصر، در این زمینه، ناشدنی است.

گمان نمیکنم فردوسی دوستی این باشد که بگویم، ایران، نتیجه ی زحمت ۳۰ ساله ی یک نفر به نام فردوسی است. احتمالاً سراینده ی شاهنامه اگر زنده بود خشمگین میشد که تمدن و فرهنگ کشور او را اینقدر کوچک بگیریم که در مشت یک نفر جا بگیرد.

بهرام روشن ضمیر (کارشناس تاریخ باستان)



من یک ایرانیم ولی از تاریخ خود
چیزی نمی دانم
Society/Culture Website

Like

+ Follow

Message

...

اهمیت پرچم ایران باستان در میدان جنگ و برای سرباز ایرانی

تئودوسیوس دوم امپراتور روم ۱۲ مه سال ۴۲۰ میلادی در آخرین دیدار خود با افسران واحدهای ارتش این کشور که عازم جنگ با ایران بودند به آنان توصیه کرد که پس از رو به رو شدن دو ارتش و آغاز زد و خورد، بهترین هنگ رومی را مأمور تصرف پرچم ایران کنند و تأکید کرد که با تصرف پرچم، سربازان ایران روحیه خود را از دست خواهند داد که عاملی است مهم به سود ما. مورخ ارتش روم که در این جلسه حضور داشت و بعداً ناظر صحنه های این جنگ ایران و روم بود که دو سال طول کشید نوشته است که در جریان جنگ، نیروهای رومی بارها کوشیدند تا پرچم ایران را به دست آورند، ولی موفق نشدند. این مورخ سپس به توصیف این پرچم و روش محافظت از آن پرداخته و نوشته است: ابعاد پرچم ایران (درفش کاویان) هفت متر در پنج متر است (اندازه ها بعداً به نظام متریک محاسبه شده است)، بر بالای آن نقش یادآوری اهورا مزدا (فروهر) قرار دارد، علامت برجسته پرچم با نخ های سیم و زر و گوهرهای گرانبها (یاقوت و ...) دوخته شده و این گوهرها به گونه ای قرار گرفته اند که اشعه آفتاب را تا مسافتی دور منعکس می کنند. این پرچم در جریان جنگ روی یک تپه یا زمین مرتفع قرار داده می شود و سه ردیف سرباز نیزه دار بلند قامت دایره وار از آن محافظت می کنند.

جنگی که از آن یاد شد در سال ۴۲۲ میلادی با امضای یک پیمان صلح میان دو ابر قدرت وقت پایان گرفت. باید دانست که پرچم ملی ایران باستان تنها یک بار تصرف شد و آن در جریان جنگ قادسیه در نوامبر سال ۶۳۷ میلادی بود. با از دست رفتن پرچم، امپراتوری ساسانیان نیز از میان رفت.

گردآورنده (نوشیروان کیهانی زاده)

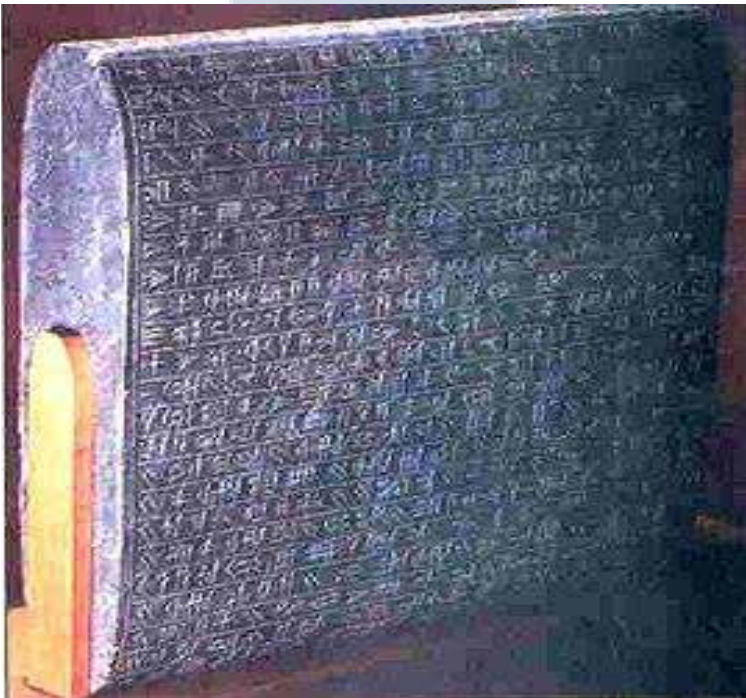


جمع آوری و حفظ می شود که پس از کشف مبدأ تقویم مصریان و تطبیق آن با سال میلادی، زمان وقوع رویدادهای مصر به تقویم میلادی تبدیل شده است. داریوش که در سال ۵۱۷ پیش از میلاد برای دیدار از ساتراپی مصر به این منطقه متصرفی ایران باستان رفته بود پس از مشاهده تمدن و آثار تاریخی و ابنیه مصر به یک هیات مرکب از آگاهان مصری و پژوهشگران ایرانی، یونانی، فنیقی و یهود ماموریت داده بود که تاریخ مصریان تا آن زمان را جمع آوری، تنظیم و تدوین کنند که باقی مانده و از مآخذ تاریخ مصر در قرون قدیم قرار گرفته است. داریوش در مصر جنوبی معبدی برای مصریان ساخته که تقریباً دست نخورده باقی مانده است و تصویر او بر دیوار معبد وجود دارد. ایرانیان در زمان دودمان هخامنشیان به مدت ۱۲۰ سال و چند ماه بر مصر حکومت کردند.

آثار همین داریوش بزرگ و دودمان هخامنشی - داریوشی که این همه دقت و دلسوزی برای تاریخ و حفظ ابنیه باستانی ملل دیگر از خود نشان داد، به حکم یک قاضی (مستقر در ایالت ایلی نوی) باید بابت غرامت کاری که ایرانیان انجام نداده اند از دست برود. این آثار به امانت به دانشگاه شیکاگو سپرده شده بود تا آمریکاییان تمدن ۲۵ قرن پیش بشر را به چشم ببینند. آثار امانتی مورد بحث متعلق به همه نسلهای ایران زمین (ساکنان قلمرو ایران باستان) و هویت ملی آنان است که ضبطشان به منزله مصادره اموال مشترک (ملی) ایشان است که منطقی امکان پذیر نمی تواند باشد.



گردآورنده : نوشیروان کیهانی زاده



تاریخچه دست دادن به عنوان علامت دوستی و احترام



سکه دوران کوتاه حکومت بالبینوس Balbinus و شریک ، تاریخ دست دادن به نشانه ابراز دوستی و احترام را نشان می دهد. در پشت سکه بالبینوس تصویر «دستی در دست فرد دیگر» را نشان می دهد و به علامت دوستی و اتحاد دو کنسول آن زمان روم ، بالبینوس و پوپیه نوس Pupienus ساخته شده است تا رومی ها مطمئن شوند که میان دو امپراتور شریک نفاق وجود ندارد. این سکه ها در ژوئیه ۲۳۸ میلادی و سه هفته پیش از ترور بالبینوس در کاخ خود ضرب و رایج شده و از آن پس با توجه به این سکه، دست دادن (Hand Shake) با دست راست در قلمرو روم و سپس سایر نقاط جهان مرسوم شده و باقی مانده است.

ترور همزمان بالبینوس امپراتور وقت با شریک حکومتش «پوپیه نوس» به دست افسران شورشی روم ۲۹ ژوئیه ۲۳۸ روی داد. تاریخدانان بعداً ابراز عقیده کرده اند که هدف بالبینوس از نقش تصویر دست دادن در پشت سکه، این بود که نشان دهد با پوپیه نوس متحد و یگانه است.

در آن زمان، سنای روم دو نماینده (کنسول) را انتخاب می کرد تا به اتفاق زمام امور اجرایی امپراتوری روم را به دست گیرند و انتخاب این دو باید هر سال تجدید می شد.



گردآورنده : نوشیروان کیهانی زاده



دیدار داریوش از مصر و دستور تدوین تاریخ مصریان

کشفیات باستانشناسی مبدأ تقویم مصری هارا روزی مصادف با ۱۹ جولای سال ۲۷۸۱ پیش از میلاد (۲۸ تیرماه) به دست داد که از آن پس رویدادهای مصر باستان با آن تطبیق داده می شود. رویدادهای مصر باستان (از آغاز پیدایش خط و علائم قابل خواندن تا ۲۵ قرن پیش) به دستور داریوش بزرگ - شاه هخامنشی ایران

فرهنگ‌ها، به یک نام شناخته شود. برای نمونه به هندوستان، مصر، مراکش، یونان، آلمان، لهستان یا مجارستان بنگرید. نام بین‌المللی این کشورها اکنون در زبان انگلیسی، India، Egypt، Morocco، Greece، Germany، Poland، Hungary است. که شباهتی با آنچه ما در سنت ادبی خود به کار می‌بریم ندارد. نکته جالب اینجاست که نامی که مردمان برخی از این کشورها، یعنی صاحبان اصلی این نامها، به کشور خود داده‌اند، هم با نامی که در زبان فارسی جا افتاده تفاوت دارد و هم با نام بین‌المللی‌شان در زبان انگلیسی.

هندی‌ها به کشور خود می‌گویند: بهارت، مراکش:

مغرب، یونان: هلاس، آلمان: دوئیچلند، لهستان:

پولسکا و مجارستان: مگیاراورژاگ. همچنین

ژاپنی‌ها و چینی‌ها که به سرزمین‌شان

نیهون و ژونگوآ می‌گویند، قابل توجه‌اند.

این نمونه‌ها برای این آورده شد تا پی

ببریم که اروپایی‌ها حق دارند، ایران

را بنابر ادبیات و زبان خودشان،

به نامی دیگر بخوانند. همچنانکه

ما حق داریم، بنابر سنت خود بر

کشور آنان، نام بگذاریم. نام جهانی

کشور ما به دلایل تاریخی و ادبی

Perse یا Persia بوده است. این

اصطلاح در بیشتر موارد، در فارسی

باید به ایران ترجمه شود و نه به

پارس یا فارس. و اینکه زمانی، یکی از

سه قوم اصلی ایرانی، قوم پارس بوده،

نباید باعث بدفهمی در این‌باره شود. بد

نیست بدانیم، اصطلاح "مادی" نیز در آثار

کلاسیک یونانی باید به "ایرانی" ترجمه

شود. هرودوت و برخی از دیگر تاریخ‌نگاران

سرشناس بارها به هنگام اشا ره به ایرانیان،

از واژه "مادها" بهره گرفته‌اند. همچنین اصطلاح

"پارتی" که در آثار دوره رمی، ممکن است به

"ایرانی" برگردد. پس، یک کشور می‌تواند زمان‌ها

و در زبان‌های گوناگون به چند نام شناخته شود. و

این هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند، به شرط آنکه هریار،

به هنگام ترجمه، به سنت ادبی زبان‌ها احترام

گذاشته شود.

۳- پرسش اینجاست که آیا بهتر نیست، در زبان

انگلیسی، از واژه Iran و صفت Iranian بهره بگیریم؟

این در واقع همان روشی است که از سال ۱۳۱۳ در

دستور کار قرار گرفت و بنابر اجبار دولت ایران به همه

دولت‌های خارجی، زان پس در مکاتبات رسمی، به جای

واژه Persia از واژه Iran استفاده شد تا دشمنان

ایران سواستفاده نکرده و Persia را برابر ایالت

فارس نگیرند. این اجبار سیاسی، اگرچه تا امروز

پابرجا مانده و در سطح دیپلماتیک کاملاً جا افتاده

پارس یا ایران؟

اشتباهی در ترجمه که به بدفهمی می‌انجامد

یکبار دیگر فصل حضور در جام جهانی رسید و یکبار

دیگر، انتخاب شعاری برای ملی پوشان ایرانی،

باعث بدفهمی و سوپرداشت و کمی هم

سواستفاده شد.

در سال‌های پیش نیز، گزینش شعار

ستارگان ایرانی (Persian Stars)

که در ایران به "ستارگان پارسی"

ترجمه شده بود، و شاهزادگان

ایران (Princes of Persia)، همین

مشکل را ایجاد کرد. اکنون نیز

به محض آنکه خبر گزینش شعار

"افتخار ایران" (Honor of Persia)

که با بی‌دقتی، "افتخار پارس"، ترجمه

شده است، پخش شد، اعتراض‌هایی را

برانگیخت. در این باره باید به چند نکته

مهم توجه کرد:

۱- هر زبانی، سنت ادبی خودش را دارد. و

هر نام، لغت و اصطلاح به هنگام ورود به

یک زبان، باید بر اساس سنت رایج در زبان

مقصد، برگزیده شود. رونوشت یک جمله یا

یک شعار در یک زبان، لزوماً ترجمه واژه

به واژه همان در زبان دیگر نیست. از همین

روست که به فرش ایرانی، Persian Carpet

و به موسیقی ایرانی، Persian Music و به

معماری ایرانی Persian Architecture و

حتی به گربه ایرانی Persian Cat می‌گویند.

و مترجم ایرانی نیز به هنگام ترجمه یک متن،

پس از برخوردن به انبوه واژگانی که با صفت

Persian معرفی شده‌اند، وظیفه دارد بنابر سنت

ادبی ما، آنرا به "ایرانی" برگرداند و نه به "پارسی"

یا "فارسی". این مورد استثنائیهایی هم دارد. مهمترین

آنها، Persian Language یا Persian Literature

که همان زبان و ادبیات فارسی است و البته Persian

Gulf که آنهم بنابر سنت ادبی ما، خلیج فارس است.

۲- کشورها، ایالت‌ها و شهرها در زبان‌های

گوناگون، نام‌هایی گوناگون دارند. به ندرت

می‌توان کشوری را یافت که در درازی

تاریخ، یک نام داشته باشد و در همه زبان‌ها و



Brasil 2014



است ولی حکایت فرهنگ و ادب، حکایت بخشنامه و دستور نیست. و اگرچه ایرادی هم ندارد که در سطح تبلیغات فرهنگی (مثل جام جهانی فوتبال) نام رسمی کشور خود (یعنی ایران) را به کار ببریم، ولی در زمانه‌ای که همه کشورها تلاش دارند، تاریخ نداشته خود را به رخ جهانیان بکشند، چرا ما از این پتانسیل توانمند بهره نگیریم؟ باید بپذیریم که نام ایران - با همه پرباری‌اش در زبان خودمان - در زبان‌های خارجی، پیشینه‌ای ندارد. هنگامی که می‌دانیم، در فرهنگ بین‌الملل، شکوه گذشته ایران را با نام "پرشیا" می‌شناسند، آیا بجا نیست که در



شعار انگلیسی از اصطلاح پرشیا - و تیم ملی ایران، نه ایران - استفاده کنیم، تا بدین ترتیب هم پلی به گذشته بلند و پرافتخار خود بزنیم و هم دو واژه ایران و پرشیا را در سطح جهانی، به یکدیگر پیوند دهیم؟

۴- باید توجه داشت که اکنون سده‌هاست که قومیتی به نام فارس یا پارس در ایران کنونی وجود ندارد. آنچه هست، استان فارس و زبان فارسی است که زبانی است متعلق به همه ایرانیان و حتی فراتر از ایران. اکنون زبان فارسی در چهار کشور ایران، افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان، میلیون‌ها سخنور دارد. در افغانستان به این زبان دری گفته می‌شود و در آسیای میانه آن را با نام تاجیکی می‌شناسند. این زبان اصلاً در خارج از فارس و در شرق کشور بالیده و راهی هند شده و ۷۰۰ سال، زبان رسمی شبه قاره هند بوده و پس از آن هم تسلط خود را تا امروز بر زبان هندوستانی (هندی یا اردو) در هند و پاکستان، نگه داشته. حساسیت برخی از آذربایجانی‌ها، کردها، لرها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و ترکمن‌ها بر روی واژه فارس و پارس بجا نیست. چه، آنچه در زبان‌های خارجی، پارس و پارسی خوانده می‌شود، به کل ایران بازمی‌گردد. دوباره باید تاکید داشت که در این مورد، یعنی شعار تیم ملی فوتبال (Honor of Persia) بهتر است برای زبان انگلیسی از "پرشیا" و در ترجمه آن به فارسی، از "ایران" بهره گرفته شود.



بهرام روشن ضمیر (کارشناس تاریخ باستان)



یکی کوه بد نامش البرز کوه _____ به خورشید نزدیک و دور از گروه
 بدان جای سیمرغ را لانه بود _____ که آن خانه از خلق بیگانه بود
 سیمرغ، پرورنده ی داستان، پدر رستم پهلوان و مرغی فرای واقعیت، او که در اوستا زاده شد و در
 شاهنامه درخشید و تا منطق الطیر عطار و عقل سرخ سهروردی ره پوید.
 سیمرغ شاهنامه و زایشش در اوستا

بهرام اهورا آفریده را می ستاییم؛ بکند پیروزی (بهرام) با فر، این خانه را از برای گله ی
 گاوان فراگیرد، چنان که این سیمرغ، چنان که این ابر بارور کوه ها را احاطه می کند. (کرده ی ۱۵
 ورهرا میشت)

و این گونه سیمرغ با واژه ی مرغُو سَنَنَه (mereyo saena) با فراگیری افزونش و سایه گستریش در
 ورهرا میشت معرفی می گردد و ویژگی که فردوسی بزرگ نیز از آن بی بهره نمی ماند:

به رستم چنین گفت پس شهریار _____ که ای نیک پیوند و به روزگار
 ز هر بد تویی پیش ایران سپر _____ همیشه چو سیمرغ گسترده پر
 (داستان بیژن و و منیژه و یاری خواستن کیکاووس از رستم برای نجات بیژن)

سیمرغ در شاهنامه مرغی دارنده ی احساس است چرا که به حکمت خداوند مهر زال را به دل می گیرد
 و او را چون دایه ای می پرورد و برای او نام داستان را برمی گزیند. او مرغی داناست چرا که چون
 سام، پشیمان و نالان در جستجوی پسر برمی آید او با نگاهی بر سام و گروه این مطلب را درمی
 یابد؛ او سام، پهلوانی ها و جایگاه او را می داند و با برشمردن این ها داستان را قانع می کند تا نزد پدر
 بازگردد:

چنین گفت سیمرغ با پور سام _____ که ای دیده رنج نشیم و کنام
 نهادم تو را نام داستان زند _____ که با تو پدر ساخت داستان و بند
 پدر سام یل، پهلوان جهان _____ سرافرازتر کس میان مهان
 بدین کوه فرزندجوی آمدست _____ تو را نزد او آبروی آمدست
 روا باشد اکنون که بردارمت _____ بی آزار نزدیک او آرمت
 مگر کاین نشیمنت نیاید به کار _____ یکی آزمایش کن از روزگار
 تو بودن ایدر مرا درخور است _____ و لیکن تو را آن از این بهتر است
 همچنین در رزم رستم و اسفندیار نیز چون حَکَمی با تجربه، نخست رستم را از رزم با اسفندیار بازمی
 دارد و سپس با آینده گویی از فرجام هر آن کس که اسفندیار را خواهد کشت، چاره را بر رستم آشکار
 می سازد.

سیمرغ شاهنامه پزشکی نیز داند چنان که زایش فرزند از پهلوان را نخست بار او می آموزاند:

به بالین رودابه شد زال زر _____ پر از آب رخسار و خسته جگر
 همان پر سیمرغش آمد به یاد _____ بخندید و سیندخت را مژده داد
 یکی مجمر آورد و آتش فروخت _____ از آن پر سیمرغ لختی بسوخت

بیوگرافی نگارنده

موبدیار پریا ماوندی

موبدیار پریا ماوندی زاده ۱۳۶۴ در یزد. ساکن ایران، شهر کرج. دارنده ی مدرک کارشناسی
 ریاضی از دانشگاه خواجه نصیر طوسی و کارشناسی ارشد آنالیز ریاضی از دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی
 تکنیک تهران). مشغول به کار در بانک پاسارگاد
 از نخستین گروه موبدیاران بانو. نخستین بانوی نقال هازمان زرتشتی. آموزگار کلاس های دینی زرتشتی،
 دین دبیره و گاتاخوانی، آموزش شاهنامه و شاهنامه خوانی در کرج و تهران، راهنمای نوجوانان و جوانان
 در نگارش مقاله ها و نوشتارهای دین زرتشتی و ایران باستان.
 داور بخش اوستاخوانی دوره های گوناگون همایش اوستاخوانی و گاتاشناسی مانتره.
 نگارش نوشتارهای بسیار در زمینه دین زرتشتی و زبان و فرهنگ ایران باستان برای دوره های گوناگون
 همایش اوستاخوانی و گاتاشناسی مانتره و مجله ها و ماهنامه های گوناگون چون فروهر، پارس نامه،
 پورچیستا و...
 عضو علی البدل هیئت مدیره کانون دانشجویان زرتشتی گردش ۱۹ و هیئت مدیره سازمان جوانان زرتشتی
 (فروهر) (۱۳۹۳)



کتابنامه:

- ۱- احمد نوری: نوشتار سیمرغ در ادبیات ایران، مجله‌ی فرهنگی-اجتماعی وهومن، سال هفتم، شماره‌ی چهاردهم
- ۲- احمد تفضلی: مینو خرد
- ۳- ابراهیم پورداوود: ادبیات مزدیسنا- یشت‌ها، ج. ۱ و ۲، از سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی- بمبئی و ایران لیگ از نفقه‌ی پشتون مارکار
- ۴- تفسیر ابن عربی، ج ۲
- ۵- جلیل دوستخواه: اوستا نامه ی مینوی زرتشتیان، ج. ۲، انتشارات مروارید
- ۶- شاهنامه ی حکیم ابوالقاسم فردوسی، انتشارات جاویدان
- ۷- کشف الأسرار و عده الأبرار، ج ۹
- ۸- محمد معین: فرهنگ فارسی
- ۹- مرتضی خوشخو: میوه های گرمسیری، انتشارات شیراز
- ۱۰- مهرداد بهار: پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات طوس
- ۱۱- مهدی امین رضوی: مقاله ی سهوردی و مکتب اشراق، برگردان مجدالدین کیوانی
- ۱۲- هنری کربن: ارض ملکوت، برگردان سید ضیاء الدین دهشیری

هم اندر زمان تیره گون شد هوا
چنین گفت با زال کین غم چراست
از این سرو سیمین بر ماهروی
بیاور یکی خنجر آبگون
نخستین به می ماه را مست کن
تو بنگر که بینادل افسون کند
شکافد تهی گاه سرو سهی
وزو بچه ای شیر بیرون کشد
وز آن پس بدوزد کجا گرد چاک
گیاهی که گویمت با شیر و مشک
بسای و بیالای بر خستگیش
بر آن مال از آن پس یکی پر من
سروده هایی که، از آغاز تا پایان یک جراحی را با نازک بینی و زبردستی تمام به تصویر کشیده اند
از زمان بیهوشی تا تجویز داروی پس از عمل. در داستان رزم رستم و اسفندیار نیز سیمرغ، درمانگر
رستم و رخس پس از رزم اول با اسفندیار است.

و این حکمت و دانایی و چیره دستی سیمرغ در پزشکی، که در شاهنامه نمود می آید نیز برگرفته از
اوستاست چرا که در فروردین یشت، به فروهر سَنَن (سینای پارسی) یکی از پیروان دانای اشوزرتشت
درود فرستاده می شود:
فروهر پاکدین سَنَن پسر اهوم ستوت را می ستاییم، نخستین کسی که با صد پیرو به روی این زمین
به سر برد. (کرده ی ۲۴ فروردین یشت)
و چنان که از تاریخ برمی آید اغلب موبدان و گسترندگان دین زرتشتی، پزشکی می دانسته اند و داوری
نیکو بوده اند. این گونه است که نام سینا برانزنده ی پزشک و فیلسوف ایران زمین ابوعلی حسین بن
عبدالله، ابن سینا می گردد.

گویی حکیم طوس سَنَن مرغو اوستا را در پس سیمرغ خود دوباره زنده کرده است اما سیمرغ شاهنامه
ویژگی های دیگری نیز دارد که آنها را از مرغان دیگری در اوستا به ارث می برد.
در گفته ی فردوسی، سیمرغ پری از خود را به زال می بخشد تا در زمان گرفتاری با سوزاندن آن
سیمرغ را به چاره جویی فراخواند و او را از دست دشمنان برهاند. این ویژگی در اوستا در پر و
استخوان مرغی با نام وارغن (vareyna) نمود دارد:

اهورامزدا (به زرتشت) گفت پری از مرغ وارغن بزرگ شهپر بجوی و این پر را به تن خود بمال، با این
پر (ساحری) دشمن را باطل نما.
کسی که استخوانی از این مرغ دلیر یا پری از این مرغ دلیر با خود دارد هیچ مرد توانایی او را نتواند
کشت و نه او را از جای به در تواند برد؛ آن بسیار احترام، بسیار فر نصیب آن کس سازد آن او را پناه
بخشد آن پر مرغکان مرغ. (کرده ی ۱۴ ورهراست یشت)
چنان که وارغن مرغکان مرغ است سیمرغ نیز در شاهنامه مرغ فرمانرواست و چون وارغن دارای
گونه ای فر ویژه می باشد.

سیمرغ شاهنامه زبان آدمیان داند و آن را به زال نیز فرآموزد:

جوان چون ز سیمرغ بشنید این _____ پر از آب چشم و دل اندوهگین
اگر چند مردم ندیده بد اوی _____ ز سیمرغ آمخته بُد گفتگوی
باری این ویژگی از ویژگی های کرشپیت یا کرشپتر (karshiptar) مرغ است چرا که در بند ۴۲ از
فرگرد ۲ وندیداد اوست که دین مزدایرستی را به ورجمکرد خواهد برد. در اسطوره های زرتشتی نیز
او به زبان مردمان سخن می گوید. (بندهش)

نیز در زادسپرم در داستانی که هفت گونه موجود که اندر دین همانند هفت امشاسپندند به هم پرسگی
اهورامزدا می رسند سیمرغ و کرشپتر مرغ حضور دارند اینان پیش از این باریابی زبان گشوده و
همچون مردمان سخن می گویند.

وارغن و کرشپتر اوستا هر دو از مرغان تیزپروازند چنان که سیمرغ شاهنامه در داستان زال:
ببردش دمان تا به البرز کوه _____ که بودش در آنجا کنام گروه



ادامه دارد....



بزرگان سخن

زرتشت نیچه کیست؟

سخن خویش را در باب زرتشت نیچه با گزین گویه ای از خود این فیلسوف آغاز می‌نمایم:

«برای درک زرتشت من، شاید باید دارای صلاحیتی مشابه من بود — داشتن یک پا فراسوی زندگی...»

برای درک گونه او (زرتشت) ابتدا باید ذهن روشنی درباره ی پیش فرض فیزیولوژیک آن داشت: همان که خود نیچه آن را «تندرستی عظیم» می‌نامد. نیچه این ادراک را بهتر یا شخصی‌تر از آنچه در یکی از آخرین بخش‌های کتاب پنجم «حکمت شادان» آورده، تشریح می‌کند. نیچه در زندگینامه خود نوشت خود به نام «آنک انسان» که روحيات خود را در آن ترسیم می‌کند، با همان ابهام و لحن پراستعاره ای که ما خوب به آن آشنا هستیم!!! به تشریح کامل زرتشت پرداخته است:

«کسی از من نپرسیده است! خوب بود پرسیده بودند که در زبان من که نخستین مخالف اخلاق هستم، یعنی نخستین پرده در و نخستین مخالف پندارهای اخلاقی پیشینیان، نام زرتشت، یعنی چه؟ مگر آنچه یگانه نشان این مرد ایرانی است این نیست که نخستین کسی است که جنباننده واقعی جهان را جنگ میان خوب و بد می‌داند؟ مگر او نبود که اخلاق و روحیه و سلوک آدمی را به جهانی آن سوی این جهان محول ساخت؟

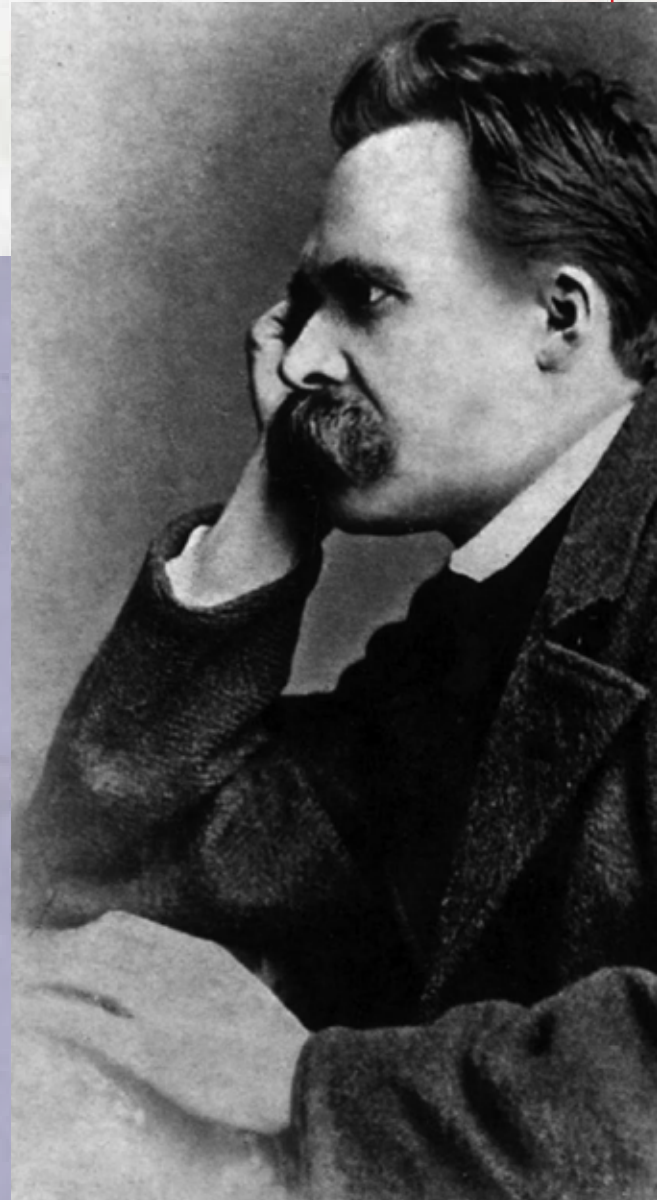
مقدمه

یکی از سوالاتی که همیشه در ذهن خوانندگان نیچه، مخصوصاً ما ایرانیان نقش بسته انتخاب نام «زرتشت» پیامبر نیک اندیش ایرانی برای بزرگترین و جاودانه‌ترین اثرش است. اما برآستی «زرتشت نیچه» کیست؟

«داریوش آشوری» مترجم بزرگ آثار نیچه، نیچه را «فیلسوف فرهنگ» نامیده است. زیرا درگیری اصلی اندیشه‌ی او با پیدایش و پرورش و دگرگونی‌های تاریخی فرهنگ‌های بشری ست، به‌ویژه نظام‌های اخلاقی‌شان. تحلیل‌های باریک‌بینانه‌ی درخشان او از فرهنگ‌های باستانی، قرون وسطایی، و مدرن اروپا، و دیدگاه‌های سنجشگرانه‌ی او نسبت به آن‌ها گواه دانشوری درخشان او و چالاکي اندیشه‌ی او به عنوان فیلسوف تاریخ و فرهنگ است. اگرچه چشم نیچه دوخته به تاریخ و فرهنگ اروپا ست و دانشوری او در اساس در این

زمینه است، اما از فرهنگ‌های باستانی آسیایی، به‌ویژه چین و هند و ایران، نیز بی‌خبر نیست و به آن‌ها فراوان اشاره دارد، به‌ویژه در مقام همسنجی فرهنگ‌ها. او بارها از «خرد آسیایی» در برابر عقل‌باوری مدرن ستایش می‌کند.

دل‌بستگی نیچه به ایران و ستایش فرهنگ باستانی آن را در گزینش نام زرتشت به عنوان پیام‌آور فلسفه‌ی خود می‌توان دید و نیز نهادن نام وی بر کتابی که آن را مهم‌ترین اثر خود می‌شمرد، یعنی چنین گفت زرتشت. نیچه توجه خاصی به تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی نشان نمی‌دهد، اگرچه گاهی نامی از مسلمانان می‌برد و دست کم یک بار از حشاشون با ستایش یاد می‌کند. در یادداشت‌های او یکبار نامی از سعدی دیده می‌شود با نقل نکته‌پردازی‌ای از او؛ اما نام حافظ را چندین بار می‌برد و در باره‌ی شعر و ذهنیت او سخن می‌گوید



مگر او به اندیشه هایی از قبیل نیرو و قدرت و علت و هدف نرسید و اینها را پایه آنچه آدمی می کند ندانست؟ تو که خود مخالف وی هستی، تو خود که سخنی دیگر گویی!»

لیکن در همین پرسش برآستی جواب پرسنده مندرج است، نیچه گوید:

«آری زرتشت بود که این پندار شوم آفرید، یعنی پنداری از اخلاق پیدا کرد، پس همو باید نخستین کسی باشد که این اشتباه را دریابد. مقصود این نیست که تجربه بسیاری لازم است تا اینکه

آدمی به چنین اشتباهی پی برد! خیر، جریان تاریخ خود سراسر خلف تجربی این نظر نادرست است که جهان را «نظامی اخلاقی» می داند! خیر، جهان انسان و جهان فرهنگ، پایه اش بر اخلاق و سازمان آن نیست. برعکس، پایه های آن بر اساس نیرو و قدرت است. تعیین اخلاق، یعنی تعیین خوبی و بدی، با شخص زورمند و پیروز و کامکار است.

برآستی زرتشت بیش از هر اندیشه گر دیگری راستی جو و راستگو بوده است. تعالیم او تنها راستگویی را برترین فضیلت دانسته نه پرهیزکاری، نه تحمل، نه ضعف را. واقعا فضیلت وی مخالف پستی و بزدلی «ایده آلیست» هاست که از برابر جهان واقع می گریزند. زرتشت یکنه بیش از همه اندیشه گران جهان دلاوری در دل داشته. ببینید پارسیان چه می گفتند: راست گو و راست تیر انداز! (به فرزندان خود تیراندازی بیاموزید و راستگویی) این است فضیلت پارسی. اکنون دریاب که از کی پسروی آغاز شد، هنگامی که راستی از زبان پارسی و تیر و کمان از دست او بیفتاد! خلاف آنچه روش و راه بردگی هموار می کند، راستی است که زرتشت آورد، رستن از اخلاق یعنی پریدن از فراز دره هولناکی که در زندگی آدمی به وجود آورده اند! من خود همین پرشم (پرشین). حکمت من چنین پرشی است. چنین است معنی زرتشت در زبان من!»

نوشته داریوش آشوری

من می باید به یک ایرانی، به زرتشت، ادای احترام کنم. ایرانیان نخستین کسانی بودند که به تاریخ در تمامیت آن اندیشیدند.

نیچه



مکانهای فراموش شده

بم آثار باقیمانده از این شهرها و قلعه‌های باستانی با عظمت دیگری مانند قلعه های پیرماه شاه (افضل آباد)، قلعه جمالی، دارستان، قلعه (قلعه شهید)، قلعه نعیم آباد و آثار دیگری در منطقه مشاهده می‌شود که نشان از تمدن کهن و آبادانی منطقه دارد.

ارگ بم که در واقع در روزگاران کهن شهر بم همین قلعه بود، در شمال شرقی شهر بم، بر بالا و دامنه صخره ای عظیم با خشت و گل ساخته شده است. سابقه تاریخی ارگ بم به موجب نوشته‌های تاریخی، از جمله حدودالعالم و تاریخ وزیری به دو هزار سال پیش می‌رسد. ارگ بم تا حدود ۱۸۰ سال پیش هنوز محل سکونت عده ای از اهالی بم بود.

مجموعه ارگ بم، شامل شهر قدیم و قلعه، قریب به ۲۰ هکتار (طول ضلع غربی ارگ ۵۲۰ و عرض آن ۴۳۰ متر است) وسعت داشت و مسافت ارگ و قلعه، قریب ۶ هکتار بود.

دورتادور قلعه خندقی های عمیق وجود داشت که آن را از یورش‌ها مصون می داشت. ۲۸ برج دیده‌بانی در فواصل معین روی باروهای قلعه قرار داشتند.

در میان قلعه عمارت حاکم نشین بر روی صخره ای طبیعی بنا شده بود که دارای پنج طبقه بود و همگی از خشت و گل.

ستون‌ها و قوس‌ها باقی مانده در قلعه بم، مغازه های نانوايي، روغنگیری و قفسه های خشتی در بازار قلعه نشان از رونق گذشته آن داشت.

در دوره اسلامی، دو مسجد با نامهای مسجد جامع و مسجد حضرت محمد و حسینییه شامل یک صحن، یک ایوان دو طبقه قرینه هم و چند اتاق در ارگ تاریخی بم ساخت شده بود که همه آن‌ها در جریان زلزله نابود شد.

در ارگ بم یک زورخانه به شیوه سایر ورزشگاه‌های سنتی از چهار ایوان، یک گنبد و گود نیز وجود داشت که آن‌ها نیز ویران شد.

ارگ بم تنها یک ورودی داشت که طاق ورودی آن قابل مقایسه با قوس‌های دوره ساسانی بود. لطفعلی خان زند در همین قلعه به وسیله محمدعلی خان زابلی حاکم قلعه بم دستگیر شد. آخرین محاربه در اصطبل همین قلعه روی داده بود.

ارگ بم تا سال ۱۲۵۴ هجری قمری و غائله آقاخان محلاتی مسکونی بود.

<http://sarzamineahourayi.mihanblog.com>

▼ Photo : Nakayama Mitsuteru

ارگ تاریخی بم که بیش از دو هزار سال است در قلب کویر ایران قد برافراشته است، بزرگ‌ترین مجموعه خشتی و گلی جهان است. این ارگ تاریخی پس از زلزله سهمگین سال ۱۳۸۲ و تلاش کارشناسان ایرانی برای تهیه پرونده ثبتی آن به طور اضطراری، در جریان بیست و هفتمین اجلاس کمیته میراث جهانی یونسکو به طور هم‌زمان در فهرست میراث جهانی و فهرست میراث جهانی در خطر ثبت شد.

شهر بم یکی از کهن ترین مراکز شهرنشینی ایران است. تپه‌های تاریخی بیدرون در ۱۰ کیلومتری شمال و تل آتشی در دارستان در فاصله ۳۰ کیلومتری شرق بم که متعلق به هزاره‌های دوم تا چهارم قبل از میلاد مسیح است گواه این قدمت تاریخی است. زندگی در بم و اطراف آن از شش هزار سال قبل شکل گرفته و در دورانی از تاریخ در مکانی که ارگ نامیده می‌شد تمرکزی به وجود آمد.

بم به علت قرار گرفتن در مسیر یکی از مهمترین شاهراه‌های بین المللی عهد باستان راه ادویه نام گرفته بود که از شعب اصلی و مهم راه ابریشم محسوب می‌شد. راه تجارت بین شرق و غرب که اهمیت استراتژیک مهمی داشته است. صنعت ابریشم بافی به احتمال قوی از چین و از طریق جاده ادویه (از طریق هند) به بم رسیده بود.

شهرهای بزرگی مانند نرماشیر، ریگان، دارزین و سنا در منطقه وجود داشته که این شهرها تا قرن ششم هجری از آبادانی فراوان برخوردار بوده‌اند و در دوره‌های بعدی از بین رفته‌اند. علاوه بر ارگ



ارگ بم پس از زلزله

پس از زلزله ارگ بم تلاش‌های وسیعی در سطح ملی و بین‌المللی برای نجات‌بخشی آثار به جا مانده از این محوطه تاریخی باارزش آغاز شد. از نخستین روزهای زلزله هیأت ایرانی به سرپرستی محمد علی طالبیان در پای دیوار ارگ حاضر شد و پس از بررسی دقیق آسیب‌های وارده، پس از مشاوره با کارشناسان بین‌المللی کار آواربرداری و مستحکم‌سازی سازه‌های به جا مانده در این بنای تاریخی را آغاز کرد.

پس از زلزله بم هشت کمیته کاری وظیفه مستندنگاری، فعالیت‌های بین‌المللی، امنیت، روابط عمومی، مسائل فنی، اجرایی، و کمک‌های مردمی را عهده‌دار شدند.

در طول دو سالی که از زلزله بم می‌گذرد، کار آواربرداری در دیوار خارجی و محیط اطراف آن، سربازخانه، مسجد جامع، یخدان، خانه سیستانی‌ها و ورودی قلعه انجام شده است. همچنین با نصب داربست‌هایی نقاط سالم مانده‌ای که احتمال ریزش در برابر پس‌لرزه‌ها را داشته‌اند استحکام بخشی شده‌اند.

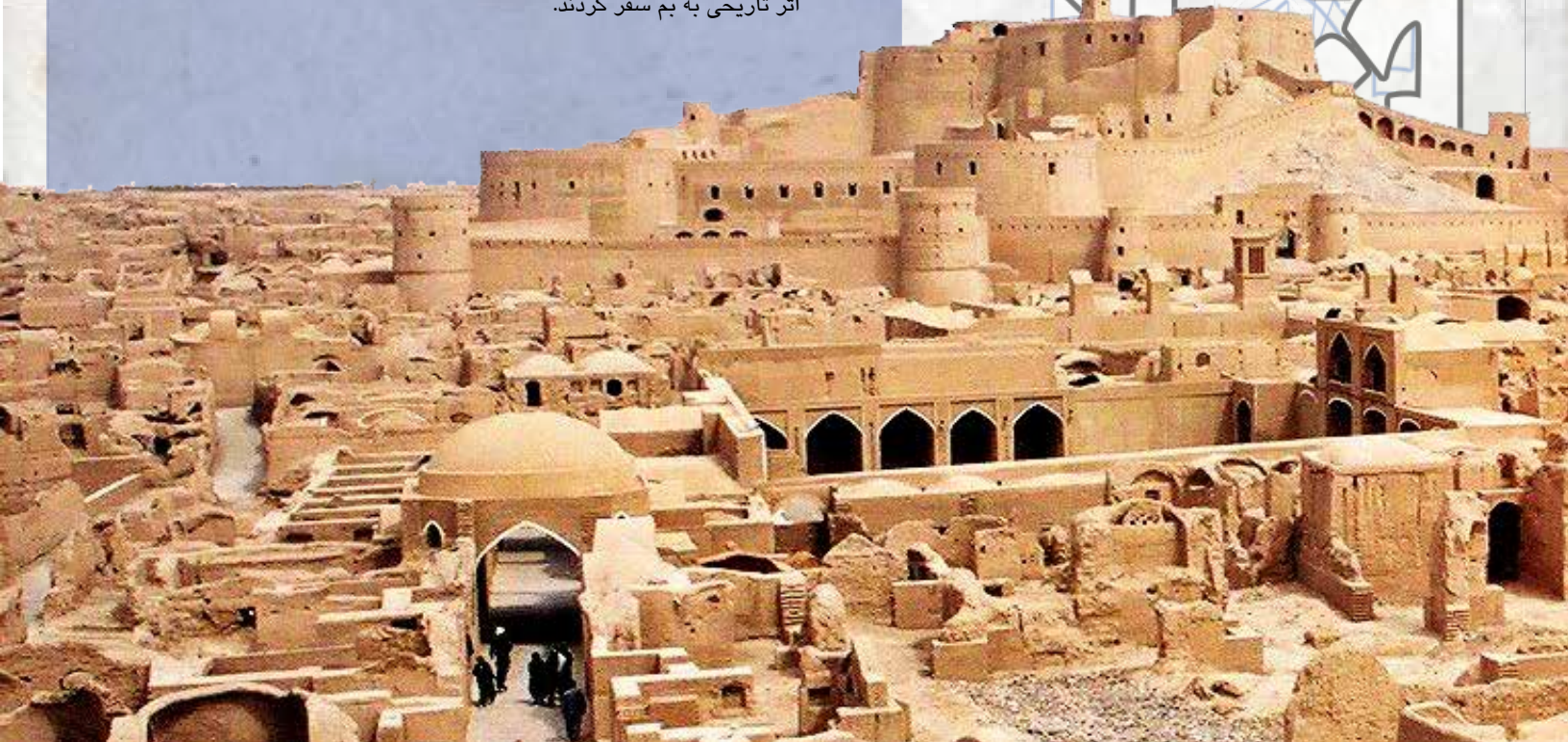
پس از تأسیس کارگاه خشت بم که یکی از بزرگترین و مجهزترین کارگاه‌های خشت خاورمیانه است، خشت مورد نیاز برای مرمت ارگ بم با استفاده از معادن محلی و کمک کارشناسان ملی و بین‌المللی تأمین شده است و از این پس شاهد احیای



این ارگ تاریخی خواهیم بود.

در حال حاضر پروژه نجات‌بخشی ارگ بم در حال بررسی اسناد، نقشه‌ها و عکس‌های به جا مانده از ارگ بم است تا بتواند بار دیگر شکوه و عظمت گذشته این ارگ تاریخی را به آن بازگرداند.

در فاصله زلزله بم و ثبت ارگ و منظر فرهنگی شهر بم در فهرست میراث جهانی، بسیج کارشناسان جهانی و بین‌المللی به یاری کارشناسان ایرانی آمد و افرادی چون فرانچسکو باندارین، رئیس کمیته میراث جهانی، کوچیرو ماتسور، رئیس یونسکو، وزیر فرهنگ فرانسه، رئیس وقت ایکوموس و بسیاری دیگر از کارشناسان و مقامات فرهنگی جهان برای بررسی این اثر تاریخی به بم سفر کردند.



نواندیشی دینی

روند تحولات دین و جامعه زرتشتی در دوران مدرنیسم

موبد پدram سروش پور

از اوایل قرن نوزدهم میلادی دورانی در تاریخ بشریت آغاز شد که به دوران مدرن مشهور گردید. انسانها توانستند با تکیه بر خرد جمعی، اعتماد به نفس و مهتر از همه شکستن موانع بزرگ، به پیشرفتهای شگرفی در زمینه علم، صنعت، تکنولوژی و مهتر از همه سیاسی و اجتماعی دست پیدا کنند.

این حرکت که از جهان غرب آغاز شد به سرعت تمام جهان را تحت تاثیر خود قرار داد. امروزه همه جهانیان از نتایج این تحول عظیم انسانی بهره‌مند می‌باشند و بی‌شک در تاریخ بشریت نیز این دوره به عنوان یک دوره عطف یاد خواهد گردید.

همانطور که می‌شد پیش‌بینی کرد، بزرگترین مانع این حرکت کلیسا و صاحبان قدرت دینی بودند کسانی که شاید به درستی خیلی از متفکرین و پیشگامان مدرنیسم ایشان را عامل عقب ماندگی جوامع در سالهای گذشته می‌دانستند.

کلیسای طی سالیان سال، کتاب مقدس را در مرکز تابوی دینی خود قرار داده و حتی نگاه کردن به آن را برای مردم ممنوع کرده بودند. در اطراف این کتاب مقدس مرموز، هاله‌ای از تفاسیر، برداشتها و احکامی فرا گرفته بود که به وسیله صاحبان کلیسا و با حمایت صاحبان قدرت، گاه به حماقت مردم و گاه به زور به ایشان تحمیل می‌شد.

طبیعی بود که در ابتدای این حرکت بزرگ صاحبان کلیسا بزرگترین مخالف بوده و عاقبت آن حرکت را فاجعه بار و به زیان بشریت می‌دانستند. در مقابل نیز اندیشمندانی که پشتوانه این تحولات را شکل داده بودند کلیسا را عامل عقب‌ماندگی سالیان سال دانسته و همراه با کلیسا، دین را عامل اصلی این مشکلات معرفی نمودند.

تقابل دین‌مداران و مدرنیسمها در این دوره چهار گروه یا چهار شاخه فکری متفاوت را شکل داد.

۱- رادیکالهای مذهبی

همانطور که بیان شد گروه اصلی دین‌گرایان

در ابتدای دوره مدرنیسم

رادیکالهای مذهبی بودند که از

ریشه به نفی مدرنیسم و این

حرکت بزرگ جامعه بشری

پرداختند و وعده ایشان

گمراهی و در نهایت نابودی

این حرکت بود. اگر چه در این دوره

دیگر آن قدرت لازم را برای تحکم

عقاید خود در جامعه نداشتند ولی

تا مدتها در ساختار کهنه و سنتی

خود پایداری کردند.

؟ دین

نو اندیشی
مدرنیسم

زود به این

۲- تندروهای مدرنیسم

در مقابل این گروه متفکرینی قرار داشتند که عامل تمام عقب‌ماندگیهای بشر را در دین جستجو می‌کردند و به تضاد کامل مدرنیسم و دین‌گرایی باور داشتند. اعتقاد ایشان بر این بود که در ادامه مدرنیسم کلیه نیازهای بشر به دین را حتی در حوزه‌های اخلاق و ماورا نیز پوشش خواهد داد.

۳- مدرنیسم اصل است ولی دین هم خوب است

گروه میانه رو و معتدلی نیز با این مضمون شکل گرفت که مدرنیسم یک تحول باارزش بوده و اصل پیشرفت انسان است ولی الزامی به نابودی یا کنار گذاشتن دین نیست. اما دین باید خود را با شرایط زمان و مدرنیسم وفق داده و تنها در این صورت است که در کنار مدرنیسم می‌توان اینگونه دینی را نیز پذیرفت و به آن پایبند بود.

۴- دین و مدرنیسم در یک راستا می‌باشند.

گروه چهارم که جمعی از متفکرین و روشنفکران دینی را تشکیل می‌دادند بر این باور بودند که هر مدرنی بالآخره سنت می‌شود. به عبارت دیگر به همین دوران نیز در آینده به عنوان دوره‌ای سنتی نگاه می‌شود لذا نباید با هر پیشرفت سریعی، دستاوردهای گذشته را به سادگی کنار گذاشت. از جمله این دستاوردها، دینهای الهی است که در گذر زمان در ابعاد مختلفی چون خداشناسی، انساندوستی، اخلاق، هدفمندی زندگی به بخش جدانشدنی جوامع مختلف تبدیل شده است. در عین حال نمی‌توان ارزشهای مدرنیسم و پیشرفت گسترده ملت را نادیده گرفت لذا باید با اصل قرار دادن دین و داشته‌های گذشته، به پیوند و همراستا کردن این دو یعنی دین و مدرنیست اندیشید.

دو گروه تندرو مدرنیسم و مذهبی اگر چه به ظاهر در مقابل هم هستند اما هر دو وجه مشترکات بسیار دارند مهمترین وجه مشترک این گروهها این است که به دلیل ماهیت خود در جوامع زمینه‌ساز خشونتها، بی‌اخلاقیهایی در سطح گسترده شده و می‌شوند. از آنجمله می‌توان به جنایات کمونیستهای استالینی و راه‌اندازی جنگ جهانی دوم به دست نازیها نام برد در مورد تندروهای مذهبی هم اگر چه شاید به دلیل سابقه سیاهشان در اروپا شناخته شده بوده و فرصت کافی نیافتند ولی جنبشهایی نظیر طالبان و داعش ریشه در این تفکرها دارد.

گروه سوم تفکر غالب غرب امروزی است اما این تفکر به دلیل آنکه دین را به شدت در حاشیه می‌برد نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای جوامعی باشد که دین و معنویت ریشه‌های عمیقی در درون آنها دارا می‌باشد.

گروه چهارم تفکری است که هم از یک سو ارج و جایگاه اندیشه‌های معنوی را نگاه می‌دارد هم مدرنیسم را به عنوان یک ارزش انکار نشدنی ارج می‌نهد. این تفکر که در ابتدا از بین فیلسوفانی آلمانی آغاز شد در نهایت زمینه‌ساز حرکتی جهانی شد که به نواندیشی دینی شناخته می‌شود.

نواندیشی دینی طی چند دهه سه مرحله مهم را پشت سر گذاشت البته چگونگی و ضعف و قدرت این مراحل در جوامع دینی مختلف متفاوت بود. این سه مرحله عبارتند از ۱- بازگشت به متن مقدس (کتاب آسمانی) ۲- شناسایی مجدد سنتها با تکیه بر متن مقدس ۳- تعیین تکلیف با فقه دینی و احکام

۱- بازگشت به متن مقدس یا همان کتاب آسمانی

حدوداً از همان ابتدای آغاز مدرنیسم این حرکت در اروپا آغاز شد. گروهی از فیلسوفان با این فرض که نمی‌تواند دین در مقابل مدرنیسم چیزی برای گفتن نداشته باشد این حرکت را آغاز کردند اما ایشان خیلی زود به این

بسزایی در آگاهی مردم از سروده‌های آسمانی اشوزرتشت داشتند. شاید مهمترین دلیل گسترش سروده‌های گاتها در بین مردم و به خصوص در بین پژوهشگران و اندیشمندان دینی جهان را باید در ارزشهای این مجموعه سروده‌های مینوی جستجو کرد. به طور مثال گاتها از کهن‌ترین دستنوشته‌هایی است که آفریدگار هستی را به یکتایی نام برده و این نخستین بودن این سروده‌ها یکی از بزرگترین ارزشهای آن می‌باشد. همچنین گاتها برخلاف بسیاری از کتب دینی براساس داستانها یا اسطوره‌ها بیان نشده بلکه بیانی فلسفی و استدلالی را دار می‌باشد و پیامبر نیز مجموعه سروده‌هایش را «مانتره» یا کلام اندیشه برانگیز می‌نامد که بسیاری از حقایق مینوی را که بیانگر راه رستگاری می‌باشد را برای همه جهانیان به همراه دارد.

۲- بازبینی سنتهای زرتشتی با تکیه بر مفاهیم گاهانی
 طی چند دهه گذشته کارهای بسیار بزرگی در این زمینه با پیشنهاد و آگاهی رسانی انجمن موبدان و حمایت مردم در ایران برگزار شد. موبدان آگاه و بزرگی چون موبد شهزادی موبد اردشیر آذرگشسب موبد فیروز آذرگشسب و موبد جهانگیر اشیدری از پیشگامان این نوآوریها یا فرسکردها در جامعه زرتشتیان ایران بودند. شاید مهمترین آن را بتوان تغییر آیینهای درگذشتگان نامید علی‌رغم تمام توجیهاتی که روش دخمه‌گذاری در زمان خودش دارا بود جامعه به این نتیجه رسید که دیگر در دوران جدید امکان ادامه این رسم وجود ندارد لذا با درایت مثال زنی اقدام به تغییر این آیینها و خاکسپاری در گذشتگان نمودند. اصلاح تقویمی سنتی دینی زرتشتیان، اصلاح برخی از سنتهای گهنبار که در شان جایگاه واقعی زن در فرهنگ زرتشتی نبود، کم شدن آیینهای اضافی درگذشتگان نظیر گیتی‌خرید، مینوخرید، تش دور دادگاه و ... از این دست دگرگونیها می‌باشد.
 ادامه دارد....



موبد پدram سروش‌پور

زایش: ۱۹/۳/۱۳۵۲ در شهر کرمان
 شجره: نوه دستور اردشیر اشیدری
 تحصیلات: لیسانس کامپیوتر و فوق لیسانس مدیریت اجرایی EMBA از دانشگاه علم و صنعت ایران
 تخصص علمی: سیستمهای برنامه‌ریزی منابع سازمانی ERP
 شغل: مدیر عامل شرکت اندیش پرداز اش، ارائه دهنده سیستمهای برنامه‌ریزی منابع سازمانی ERP و مشاوره مدیریت اجرایی EMBA
 مدارج دینی: موبدی، نوزوتی در تاریخ ۶/۳/۱۳۸۰ به وسیله موبد فرزانه موبد مهربان فیروزگری
 سمتهای دینی، اجتماعی:
 دبیر انجمن موبدان
 سردبیر نشریه فروهر
 سخنران رسمی زرتشتیان در آیینهای پرسه
 عضو گروه پژوهشی یادگار باستان
 سوابق شاخص دینی و اجتماعی:
 از پایه‌گذاران و هماهنگ‌کننده سه دوره نخست همایشهای اوستاخوانی و گاتهاشناسی مانتره
 دبیر و هماهنگ‌کننده همایش سراسری موبدان و موبدیاران سراسر ایران
 مسوول و هماهنگ کننده موبدبازی بانوان در ایران
 مدیر دوره های دانشنامه دینی و فرهنگی انجمن موبدان در شهرهای تهران، یزد و کرمان
 مدیریت آدریان تهران

نتیجه رسیدند که اگر ادیان الهی چیزی برای گفتن داشته باشند فقط و فقط آن را باید در دل کتاب مقدس جستجو کرد که در حقیقت اصل و ریشه ادیان الهی است. لازم به ذکر است که تا آن زمان دیگر دسترسی به کتاب انجیل برای افراد غیر کشیش میسر نبود و تنها ایشان اجازه داشتند که برداشتهایشان را از کتاب مقدس به لایه پایین‌تر انتقال دهند. در مورد سایر ادیان هم تا حدودی این رویه صادق بود. به طور مثال در ایران اولین روشنفکر سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود که در بالای روزنامه خود همواره این جمله را می‌نوشت که «قرآن قابل فهم است» در حقیقت ایشان نیز به نوعی قصدش این بود که سبطره آخوندها را بر قرآن بشکند و این را حق همه مردم بداند که خودشان می‌توانند مستقیماً به کتاب مقدس مراجعه کنند و الزاماً نیاز به یک واسطه نیست.

۲- شناسایی مجدد سنتها با تکیه بر متن مقدس

از طرفی تمام یک دین صرفاً کتاب مقدس نیست. در طول تاریخ در راستای مفاهیمی که در کتب مقدس بیان شده است سنتها و آیینهایی شکل گرفته که ضمن انسجام همبستگی جوامع دینی به نوعی عقبه و تجربه ملتها محسوب می‌شوند حذف کامل این سنتها منجر به بی‌هویتی فرهنگی می‌شود ولی باید پذیرفت بسیاری از این سنتها نیز در راستای برداشتهای نادرست یا برای منافع طبقه روحانیت به وسیله ایشان شکل گرفته و نه تنها هیچ ربطی به مفاهیمی معنوی ادیان نداشته بلکه در بسیاری از مواقع با آنها نیز منافات دارد. از جمله می‌توان گسترش خرافات و بسیاری وعده و وعیدهایی نامید که به نام دین در شریعت ادیان عرف شده است. لذا در این گام با فرض اینکه سنتها ثابت و غیر قابل تغییر نبوده، بلکه همانگونه که در طول تاریخ تغییر کرده‌اند پویایی اصل جداناپذیر آنها می‌باشد. بایستی سنتها بازبینی شوند البته با تکیه بر کتاب مقدس. متن مقدسی که در نخستین گام شناخته شده است.

۳- تعیین تکلیف فقه و احکام دینی

در طول تاریخ به نام شریعت دینی، سبطره‌ای از احکام و قوانین دینی شکل گرفته است که در جوامع و دوره‌های مختلف ضمانتهای اجرایی متفاوت داشته است. در این گام بایستی با این احکام و قوانین تعیین تکلیف می‌شد یا حداقل ارتباطی بین آنها و دنیای مدرن پیدا می‌کرد. این مرحله شاید در بسیاری از حوزه‌های دینی هنوز آغاز نشده است اگر چه راهی است بی‌بازگشت چرا که یکی از حوزه‌های موفق جنبش مدرنیسم، در حوزه اجتماعی، سیاسی و اخلاقی بوده است. جامعه زرتشتی نیز از آنجایی که همواره از جوامع آگاه و با دانش بوده است به سرعت خود را با حرکت مدرنیسم جهان وفق داد و در این راستا تحولات مشابهی نیز در حوزه دین و دینداری در جامعه زرتشتی اتفاق افتاد که نگاهی به آنها خواهیم داشت.

۱- بازگشت گاتها سروده‌های آسمانی اشوزرتشت

فشار چند سده آخر به زرتشتیان ایران، متأسفانه جامعه زرتشتیان و به خصوص موبدان را در شرایط بدی قرار داده بود. از آنجایی که به دلیل قدمت دین زرتشتی دانش دین زرتشتی، حجم گسترده‌ای را دارا بود لذا نگاهداری این دانش نیز با خطرات عمده‌ای مواجه شده بود تا جایی که این احتمال می‌رفت که زبان اوستایی به طور کامل فراموش شود. زبان اوستای کهن در حقیقت زبان گاتها سروده‌های اشوزرتشت بود. خوشبختانه به همت پژوهشگران بزرگی از مغرب زمین چون آنکتیل دوپرون و البته همراهی موبدان پارسی هند با ایشان این اتفاق نیفتاد و زبان اوستای بار دیگر رمز گشایی شد.

برای اولین بار استاد ابراهیم پورداوود گاتها را به زبان فارسی ترجمه و در اختیار ایرانیان قرار داد. پس از ایشان نیز موبد فیروز آذرگشسب با تکیه بر متن موبد تاراپوروالا علاوه بر ترجمه، تفسیری زرتشتی نیز بر گاتها نگاشت.

اینگونه بود که بار دیگر متن مقدس یا همان گاتها به جامعه زرتشتی باز گشت. در ادامه نیز بزرگانی چون علی اکبر جعفری و خداداد خنجری نقش

نودادها



شنبه ۳۱ می ۲۰۱۴ نمایشنامه کمدی هتل در مرکز برگزار شد.

یکشنبه ۲۹ جون ۲۰۱۴ آیین زیبای گهنبار چهره میدیوشم گاه و جشن تیرگان در Mile Square Regional Park برگزار گردید.



موبد کامران جمشیدی در روز یکشنبه ۲۰ جولای ۲۰۱۴ سخنرانی آموزنده ای با فرنام گپی خودمانی با همکیشان - امروز و فردا داشتند و به پرسش باشندگان پاسخ گفتند. در این روز دکتر فرهنگ مهر و دکتر اشاکورش امیرجاهد در مرکز بودند و نسک (کتاب) تازه خود را برای دوستداران دستینه (امضا) نمودند.

در روز یکشنبه ۲۷ جولای ۲۰۱۴ گردهم آبی یکروزه همگانی با همکاری گروه بانوان با برنامه های شاد و مسابقه های گوناگون - چک و دوله - نمایش فیلم و آهنگهای سنتی و همچنین بریدن رشته آش در مرکز برگزار گردید.

از فرزانه گرامی اردشیر باغخانین که همواره یارویاورمرکز بوده ودراین برنامه نیز دربخش نوروصدا همیاری نمودند سپاسگزاری مینماییم .

یکشنبه ۱۰ اگست ۲۰۱۴ فرزانه شاهین نژاد در باره فرهنگ ایرانشهری و دستاوردهای مدرنیته سخنرانی نموده و به پرسش باشندگان پاسخ گفتند.

یکشنبه ۱۰ اگست نشست همگانی برای گزینش گروه نگرش بر گزیدمان گروه مدیران دوره ۱۹ مرکز زرتشتیان کالیفرنیا انجام شد و پنج تن از هموندان مرکز برگزیده شدند تا کارهای گزینش را انجام دهند.

یکشنبه ۱۷ اگست نمایشنامه بانوان سرشناس ایران باستان با همکاری نوجوانان مرکز برگزار گردید.



Photo By: Ardashir Baghkhani





شنبه جون ۲۰۱۴ مرکز زرتشتیان شعبه ی لس آنجلس برنامه پير سبز را در پارک (لوما آلتا) برگزار کرد

دوم تا چهارم جولای ۲۰۱۴ مسابقات المپیک در لس آنجلس برگزار شد و بیش از ۷۰۰ تن بازیکن و تماشاچی از همه ی جهان در آن شرکت کردند.

برنامه های برگزار شده در سندیه گو:

۱. در تاریخ ۱۵ جون برای گرمی داشتن روز پير سبز گروهی از همکیشان به گرد هم آمده و این روز را با پیک نیک همراه با پیاده روی به سوی چشمه ای از آب به پایان رساندند.
 ۲. در تاریخ ۱۳ جولای همکیشان زرتشتی جشن تیرگان را به گونه ی پیک نیک در پارک پاوی برگزار کردند همچنین با ریختن آب بر روی همدیگر از گرمای یک روز تابستانی کاستند.
 در ماه سپتامبر کلاس های آموزشی و دینی سال ۲۰۱۴ _ ۲۰۱۵ آغاز خواهد شد.

گردهمایی مردان که در دومین دوشنبه هر ماه و گردهمایی زنان که در دومین چهارشنبه هر ماه برگزار می گردد.
 برنامه های آینده:

جشن مهرگان
 کلاسهای دینی و آموزشی

همایون دولت زاده

دهشمندانی که به انجمن یاری نمودند:

\$500
 \$200
 \$101
 \$101
 \$100

داریوش و ریتا باستانی
 همایون دولتزاده
 نیلوفر سپهری
 نوشین خدیوی
 رستم اخترخاوری



اوستاخوانی:

۲۳- خانمها پریسا و نازنین عزتی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد مهنز بهرام فروغی عزتی ۱۰۱ دلار.

دهشمندان :

- ۱- خانم همایون خسروی بابکان بنامگانه روانشاد شاپور بابکان و هماروانان ۱۰۱ دلار.
- ۲- آقای فرزین نوروزی بنامگانه روانشاد منوچهر خداداد نوروزی ۱۰۱ دلار.
- ۳- خانم مهوش و آقای دکتر تیرانداز گشتاسبی ۲۵۰ دلار.
- ۴- خانم شهناز غیبی ۱۰۱ دلار.
- ۵- آقای عباس واثقی ۱۵۰ دلار.
- ۶- آقایان شهروز اش و آرمان آریانه ۱۰۰۰ دلار.
- ۷- آقای دکتر هوشنگ هروسف بنامگانه روانشادان مروارید هروسف و دکتر کیخسرو هروسف ۳۰۰ دلار.
- ۸- خانم مژده و آقای جمشید اورمزدی ۵۱ دلار.
- ۹- خانم عادل و آقای هوشنگ جوزوی ۸۶۴ دلار بهای خرید پارچه و لباس برای نمایشنامه نوجوانان .
- ۱۰- آقای منوچهر ارشدی ۵۰ دلار.
- ۱۱- آقای دکتر اشاکورش امیرجاهد ۲۸ کتاب به مرکز دهش نمودند که بسود مرکز بفروش برسد.
- ۱۲- خانم ایران والاتبار ۵۰ دلار.
- ۱۳- خانم بهین بوستانی بنامگانه روانشاد خرمن عزتی بوستانی ۱۰۱ دلار.
- ۱۴- همسر و فرزندان روانشاد موبد مهربان جمشید زرتشتی خانمها پریدخت - هما - ویدا و مهربانو زرتشتی بنامگانه آن روانشاد ۱۰۰۰ دلار.
- ۱۵- تراست روانشاد ارباب رستم گیو برای کمک به چاپ چهره نما ۱۰۰۰ دلار.
- ۱۶- آقای اردشیر باغخانینان ۱۵۰ دلار
- ۱۷- تراست روانشاد بانو مروارید گیو برای کمک به چاپ چهره نما ۸۰۰ دلار.

از همه ی کسانی که از راهی دور و نزدیک به ما زنگ زده و یا در گردهم آبی یادبود (پرسه) همسر و مادرمان روانشاد همایون شیرمردی برای همدردی و دلداری ما شرکت فرمودید سپاسگزاری نموده و درود می فرستیم
برای شما تندرستی و پیروزی از اهورامزدا خواستاریم

رستم بهرام ثالث و فرزندان فرزانه - فرزاد - پرویز و پروانه



- ۱- خانم ژاله یلزاده برای اوستاخوانی سرسال روانشاد کیخسرو رستم یلزاده ۱۰۱ دلار.
- ۲- خانم پروین مهرخاوندی برای گهنبارخوانی بنامگانه روانشادان مهربان آبادان و مروارید نریمان ۱۰۰ دلار.
- ۳- خانم ایران رشیدی برای آفرینگان خوانی بنام روانشادان جمشید خدامراد رشیدی و بانو فرنگیس نوشیروانی ۱۰۱ دلار.
- ۴- خانم نیلوفر گیو برای اوستاخوانی سرسال روانشاد جمشید گیو ۳۰۰ دلار.
- ۵- آقای بیژن شایسته برای اوستاخوانی سرسال روانشاد اختر خدایار شایسته ۱۰۰ دلار.
- ۶- خانم ماهرخ نامداری برای اوستاخوانی سرسال روانشاد همایون مهربان سروش ۱۰۰ دلار.
- ۷- آقای کامبیز فرهی برا اوستاخوانی سرسال روانشاد مهین بانو فرهی ۱۰۱ دلار.
- ۸- خانم ایراندخت انوشیروانی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد ایرج مهربان موبدشاهی ۱۰۱ دلار.
- ۹- خانم تبسم کیومرثی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد طهمورث کیومرثی ۱۰۰ دلار.
- ۱۰- آقای رستم جاویدان برای آفرینگان خوانی بنامگانه روانشادان ذلیخا دلگشا و جهانگیر رستم جاویدان ۲۰۲ دلار.
- ۱۱- آقای رستم کرمانی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد همایون بهرام گشوادی ۱۰۱ دلار.
- ۱۲- خانم مهوش پارسایی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد خرمن پارسایی و یادبود روانشادان خداداد پارسایی و دولت افرا پارسایی ۱۰۱ دلار.
- ۱۳- خانم فرین و آقای روزبه کسروی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد زمرد تهمتنی کسروی ۱۰۱ دلار.
- ۱۴- خانم افسانه و آقای رستم باستانی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد دولت بهمن باستانی ۴۰۰ دلار.
- ۱۵- خانم گلبنو عزتی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد بهرام رستم فروغی ۱۰۱ دلار.
- ۱۶- خانم مهری سروشیان برای اوستاخوانی سرسال روانشاد فرنگیس خداداد پیمان ۵۰ دلار.
- ۱۷- خانم هما ایدون برای اوستاخوانی سرسال روانشاد مروارید بهمن ایدون ۱۰۱ دلار.
- ۱۸- خانم مروارید غیبی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد حاجی رستم غیبی ۵۰ دلار.
- ۱۹- خانم فریده غیبی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد ایران مهربان غیبی ۵۰ دلار.
- ۲۰- خانم شهنازهورمزدی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد همایون بهرام مزدایی و فریدون جمشید هورمزدی ۱۰۱ دلار.
- ۲۱- خانم ونوس ویژه کشورستانی برای اوستاخوانی روانشاد زربانو جهانبخش زاده و یادبود روانشادان فریدون ویژه کشورستانی و سرور صفاهانی زاده ملک پور ۱۶۷ دلار.
- ۲۲- خانم لعلی جم زاده برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر شاهجهان جم زاده و یادبود روانشاد هما خسروی جم زاده ۱۰۱ دلار.

California Zoroastriann Center
8952Hazard ave
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647



Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center



Issue No. 171
Fall 2014
www.czcjournal.org

Ushtha

Radiant Happiness



14th Zarathushtra-games
Teachings_of_Zarathushtra



Photo by: Kelkhorow Yektahi

Editor's note :

In this issue we are exploring the word "Ushta" (radiant happiness). We recite this word in some of our prayers without any thought as to its meaning and in the recent years a lot of us use it to end our conversations or writings, myself included. What does it really mean and is there truly one English word that can justifiably define its depth?

We hear from scholars who analyze the word and tell us its different interpretation in the context of where it was said in the Gathic text or post-Gathic Avesta. Then we hear from our guest editor and her sources on how this one word empowers them as they apply it to their daily life and work.

Personally I find that when one does a selfless act for others, the feeling one gets can only be explained with Ushta. Then in turn one hopes the recipient of this act will turn around and continue spreading Ushta. I took on the challenge of being the editor for this journal almost five years ago. I accepted this task because there was a need and I wanted to help. I was very apprehensive as I had no experience in this line of work before. It has been an amazing learning experience and I am a better person because of it. It brings me Ushta so I continue. Looking at the history of this journal late Mobed Shahzadi began the evolution of Chehrehnama in the eighties. Late banu Morvarid Guiv was a strong believer in community needing to hear their news in written form so she put in her Trust to support this venture, as it is done today, long after she has gone. Mobed Shahzadi put his heart and soul into educating and informing the community and turned this journal into a high caliber educational publication we as a community can be proud of; when he retired he asked that we keep the flame alive.

This journal has gone through its own evolution over the decades and it is still growing. Growing in content, and in the demographic it is reaching. Growing in its appearance and attracting the group who never glanced at it. That thought makes me feel radiant and blissful happiness, and I wish the same for all our readers.

Ushta,
Fariba

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminister, CA 92683
Chehrehnama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org

You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page you will see following please consider donating to chehrehnama

Thank you



CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation

Typesetting & Graphic Design :
Keikhosrow Yektahi
Internet :
Ramin Shahriari

XVII North American Zoroastrian Congress

December 29-31, 2014

The deadline for congress registration has been extended to September 20th



The Seventeenth North American Zoroastrian Congress is being held in Los Angeles from December 29-31, 2014. This is the most dynamic and diverse congress held yet. For the first time, the Congress will offer a "Teen Track" which will be appealing to our younger audience. There will be a wide range of programs for every age group, including babysitting for the very young so their parents can attend with peace of mind. There will a vast array of speakers from different backgrounds speaking on different subject. The speakers will not just be speaking on religious subjects; talks will include .culture, medicine, environment, etc

Unlike any other Congress, the Youth Committee of the XVII North American Zoroastrian Congress in Los Angeles is planning a Young Adults Pre-Congress Weekend (for ages 18-40)! There's SO much to do and see in LA, why not make the MOST of your trip! TWO action-packed days of sightseeing, along with THREE crazy-fun nights in LA to give the Young Adults in our community more time to lhang out and bond before the congress, while enjoying all the BEST that LA has to offer

For updated information on YOUNG ADULTS activities, please LIKE our Facebook page at: <https://www.facebook.com/nazc2014youth>. See nazc2014.org for further details

Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not respresent the views of the Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of Directions of CZC.

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

ChehreNama has begun a new approach of having a guest editor for each issue of the journal. The guest editor and their invited writers will produce two or more articles focused on a topic of importance in the context of the 21st century and present the Zoroastrian perspective on it.

In this issue we are pleased to introduce Manijeh Mahmoodzadeh as our guest editor with her theme "Ushta"

Ushta

Exploring and Defining Radiant Bliss

By: Manijeh Mahmoodzadeh

Ask anyone what they hope to achieve in life, and you will hear one thing again and again: to be happy. Happiness is so central to the human condition that its pursuit weaves a thread through all aspects of our culture and is outlined everywhere from our constitution to religious texts. This infatuation with achieving happiness even fuels a \$10 billion self-help industry in America. But what truly makes us happy? Recent research by psychologists suggests that individuals do not actually know what's best for their own happiness; people doggedly chase material wealth, a perfect marriage, success and fame, beauty... the list goes on. Yet surprisingly the average person tends to hover around an emotional "set point", meaning that no matter what circumstances we encounter or means we pursue, we don't get much happier than where we started. Now before this finding utterly depresses you, allow me to point out the silver lining: these social scientists have realized we have merely been looking for happiness in the wrong places. The ensuing movement toward understanding the realities of the ideal human condition has given birth to the field of Positive Psychology, which applies scientific methodology to study human strengths and the factors that makes life truly worth living. Such researchers have developed a new perspective for understanding happiness which transcends the narrow-minded pursuit of mere positive emotions for a more holistic, deep-rooted sense of thriving and fulfillment. This paradigm, referred to as the PERMA Theory of Flourishing, outlines five main facets to leading a good life: having enjoyable emotions, engagement, fulfilling relationships, a sense of meaning and greater purpose, and achievements.

*For many Zoroastrians, this intuitive conceptualization of bliss may sound familiar. In fact, it is surprisingly similar to what Ashu Zartosht told us so many years ago—that authentic happiness is intricately tied to reflective righteousness and selfless community relationships. As Dr. Farhang Mehr illustrates in *The Zoroastrian Tradition*, "Those who work for the progress and perfection of the world through the guidance of their conscience, daena, and in harmony with the law of asha, earn an everlasting ushta," (84). In the AshemVohu prayer, arguably one of the most crucial texts of the Zoroastrian philosophy, ushta is introduced as the counterpart of asha: "...ushtā astī ushtā ahmāi / hyat ashāi vahishtāi ashem," (Yasna 27.14). Abiding happiness and inner peace is for one who chooses righteousness for its own sake. The observant Zoroastrian truly and deeply finds happiness in being a good person. What the rule of asha tells us about goodness is that it must be pursued for the proper reasons and in the proper manner. In order to practice righteousness in this manner, we must remain diligently introspective; we must understand ourselves to master our unique strengths and apply them to progress our community. In doing this, we find meaning, foster relationships, achieve sincere goals and keep engaged in society. The Ushtavaiti Gatha (Yasna 43-46) celebrates the potential for this form of happiness to develop into lasting inner peace that radiates through love.*

I can't help but wonder, is it any surprise that the social sciences are now affirming the truth behind Zoroaster's ancient wisdom? Probably not. Call it kismet that my graduate studies in Positive Psychology will mirror my journey down the path of asha; with dedication, I hope to arrive in a headspace of tranquility that refreshes those around me and cultivate a euphoria that catches fire in those I love. Ushtate!

A Mantra on Happiness:

*Ushtā ahmāi yahmāi ushtā kahmāichīt (Yasna 43.1)
Happiness belongs to the one who brings happiness to others.*



By: Bobby Waltman

“Every man goes down to his death bearing in his hands only that which he has given away.”

That is the Persian proverb that my friend Mariya adds to the end of all of her email messages. Mariya is the Director of a homeless shelter in Juneau, Alaska. Mariya is about five feet tall, has a Russian accent, and she has a giant old dog named Cedar that follows her most everywhere that she goes. On this particular day, one of the regulars at the shelter was making an impassioned complaint. A homeless woman was yelling insults and threats at Mariya inside of Mariya’s office. As I listened, I felt my body warm with anger. I bursted into the office and interrupted the complainant. I scolded this homeless woman for berating my friend. The woman stormed off and left Mariya and I alone. I thought Mariya was going to thank me for helping her. Instead she expressed disappointment. Mariya explained that this woman had severe mental issues, and that you cannot reason with someone that has severe mental issues. All I did was escalate the conflict and postpone the resolution to another day. I should have let this woman speak her mind. Mariya wanted to provide this woman with undivided attention and empathy, despite the woman’s unreasonableness. Empathy is the ability to understand and share the feelings of others. The woman likely wanted nothing more than to be heard. Mariya was not fazed by the insults or tone of the woman’s voice. Mariya taught me that one can listen and respond to another without developing an emotional reaction.

As the author Echart Tolle stated, “I am the silent watcher of my thoughts and behavior. I am beneath the thinker. I am the stillness beneath the mental noise. I am the love and joy beneath the pain.” In other words, we are the observers of our own thoughts and emotions. Deep down we are always at peace, dealing with life’s everyday challenges and conflicts.

That summer I was living at Thane Campground, which is about a mile outside of downtown Juneau, Alaska. Many of my neighbors at the long-term summer campground were traveling nomads without a stable home. A few were seasonal workers, but most were homeless. “A million dollar view for \$100 a month,” my neighbors and I joked at the campground. I had escaped law school to take a summer break and intern with the Alaska Public Defender Agency. I spent the day interning in the courtroom and the night at the campfire strumming my guitar. There wasn’t much darkness – the sun traced the horizon and dipped underneath for just a few hours during the summer, rising again around 5:00AM. I fit in well with the other campers. We were all searching for something, whether it was a community, a job, adventure, or identity. Our campground community grew closer with each campfire. Some of the younger campers would eventually call some of the elder male campers “uncle.” One of the female campers was pregnant and one day her water broke when she was inside her tent. She was rushed to hospital to give birth. The smell of this event attracted more bears than we had ever seen together at once the whole summer- six black bears. The bears destroyed three tents that day, including the tent of the pregnant woman. Luckily no one was hurt. The woman whose water broke never returned to the campground.

The gifts and sharing at Thane Campground helped build our community stronger. Over the summer, one camper gave me a tarp to put over my tent because, sometimes, it rains sideways in Alaska. Another camper often went fishing and shared his catch with his neighbors after he cooked his salmon on the grill. An elder camper who relied upon food stamps to support himself greeted me with coffee from his steaming pot on some weekend mornings. It was a humbling experience to accept gifts from neighbors that had very little to give. We all appreciate the opportunity to give to others, whether it is love, support, or a cup of coffee.

About a year after going to Alaska and only a few days after finishing the California bar exam, I went to a meditation retreat in North Fork, California. You can get more information about it on www.dhamma.org, but in short Buddha was a renowned meditation teacher 2500 years ago and there are over 200 Vipassana centers around the world that currently teach Buddha's pure meditation techniques to people of all religions or no religion. The ten day retreats include housing and vegetarian meals. It may have been the hardest thing I've ever done, but it was also the most rewarding experience I've ever had.

Sitting there for ten days in complete silence, we shed our skin and learned to be present in the moment. Over the ten days, the volume of our mental noise decreased, making space for awareness. We were taught to seek equanimity, which means that we were not to crave pleasure or hold aversions towards pain. Instead, we observed our physical sensations with objectivity. A sensation was not painful or pleasing, it was simply a sensation. By the end of the retreat, I was able to sit an hour without moving a muscle or having any distracting thoughts. I learned to feel the flow of energy within me. I used my mind to conquer the knee-jerk reactions of my physical body.

By finding peace within myself, I am able to project my inner peace to the world around me. Similarly, Zoroaster points out that the path to righteousness is found within ourselves. The entire retreat was free, thanks to the generosity of anonymous donors. At the end of the retreat, we were asked to give anonymous gifts based on our ability to pay, but there was no pressure to do so. We were encouraged to return to the monastery and serve in the form of volunteerism, which entailed cleaning bathrooms and dishes for a few hours each day while meditating the rest of the day.

I hope you liked reading about a couple of my personal adventures. Seeking one's individual path of righteousness is a unique, ever-changing, and unpredictable process. As the French author Andre Gide once said, "Believe those who are seeking the

truth. Doubt those who find it." Often the eternal search for righteousness can lead to mistakes, pain, and failure. Don't be afraid of making mistakes - maybe the purpose of your life is to serve as a warning to others. Pain is inevitable, but suffering is a choice. I do not wish for an easy life, I wish for the strength to endure a difficult one. As the African proverb goes, "Smooth seas do not make skillful sailors."

Bobby Waltman, born and raised in Southern California, is a musician turned attorney at the Orange County Public Defender's Office. Bobby holds a degree in Environmental Studies from UC Santa Barbara and studied law at Chapman University's Fowler School of Law. He enjoys travel and has lived and worked in Alaska and Colombia. His advocacy work is driven by a passion for the rights of those who are most vulnerable to having their rights trampled on, including the indigent, undocumented, incarcerated and mentally-disabled.



Ushta Ve

Kamron Mahmoodzadeh

When I first started classes on the Avesta and Gathas I knew, as you might guess, absolutely nothing. Until my family moved to California I was raised very much non-religious, so I had quite a bit of catching up to do before I could reach my classmates level of knowledge. Even though I didn't know much, I managed to memorize one thing: AshemVohu. I pushed my little 11 year old brain until I could recite it by heart and parrot off the exact translation, all word for word. To this day, that prayer is my go to when I need to explain Zoroastrianism to someone new, and it serves as the foundation from which I continue to build my understanding of the religion.

Even though I don't always know what the righteous action is, the basic principle is pretty clear: do what will have the best, most positive outcome. Ushta is a murkier, much more interesting concept. In the AshemVohu mantra we define Ushta as a radiant happiness being for the one who does the right thing for the sole sake of righteousness, but how could anyone ever clear their mind to such a degree? Perhaps I really should be tested for ADHD, but it's nigh impossible for me to focus on any one thing for very long, let alone the abstract concept of righteousness. It seems pretty disappointing that Ushta, then, would be so difficult to obtain.

I don't think that this really is the case. Call me an optimist, but I'm convinced that as we live out our lives we all inevitably stumble upon the right choice here or there. Now, the motivation may not be there, but the unique sense of fulfillment that is could only be described as Ushta. It's my firm belief that we have all felt that warm welling of satisfaction and contentment. Unfortunately, it can get mixed up with everything else if you, like me, don't have the focus and restraint of the Dalai Lama.

Fear not, we can and will improve. By being cognizant of the lessons of the past and open minded enough to find the right path for the future we can inch ever closer to the ideals we talk about in the AshemVohu prayer. Even so it is incredibly difficult to judge right from wrong, and even more so what is good from what will be best. Our most promising chance is through the mindful expression of love. For those we love we want the best, and what is best conveniently happens to be the path of Righteousness. Day by day we strive to do right by our loves, whether

they be yourself, another person, a place, or anything else. Love is a passion that can't be ignored, and the constant hyper-awareness of the object of those feelings comes with the key to finding the right path. We can feel in our gut when we make a mistake or do something right, often with excruciating clarity, and those cues will lead us.

For college I attend the University of Nebraska-Lincoln, and the 1500 miles between school and home puts a definite strain on my relationship with my family. I call often, at least once a week, but it doesn't compare to being there day in and day out for the small talk and the big milestones. Every time I miss a play or birthday I feel the familiar pang of guilt and sorrow that tells me it's not right. Coming home for holidays and breaks is just the opposite; as soon as I see the lights of the city beneath the plane I'm filled with relief and joy unlike anything else. When I see my 10 year old sister and hug her for the first time in months it's absolutely indescribable. It's Ushta. I love my family more than anything in the world, and I could never stay so far away long term. I listen to my gut and my heart, and even when my head can't figure it out, they guide me to what's right.

On the flipside, being in Nebraska feels good in ways that being home never will. The endless horizon over the plains fills me with the feeling that anything is achievable. Unlike ever before, I know that what I'm doing is best



Born in New York and raised in Southern California, Kamron Mahmoodzadeh is currently a second year student at the University of Nebraska, Lincoln. He is interested in studying the intersection of communication and politics. Kamron enjoys cooking in his free time.

for me. It's complicated, and that's one of the biggest things to remember about Righteousness: what's best isn't easy or clear, but we have to seek it out. Only by doing what's best can we bring happiness into the world and usher out sorrow. Listening to what we feel is absolutely imperative. Ushta is the road sign that leads us forth on the right path. We may miss a turn here or there, but if we keep an eye out we'll always find our way back.

Rather than a reward, I see Ushta as a happy coincidence. When we commit the best possible action we feel the best possible way, and the happiness we feel is shared with those around us. Not because all good Zoroastrians have wonderful smiles and intoxicating laughs, but because every righteous action makes the world a little bit better for everyone. Expressing and acting upon our love for our fellow human is the only way to improve not only our own lives but the all the lives we encounter. Despite struggling along slowly at times, once we begin again to find our place in the world we will know it immediately. There are too many people that choose wrongly for us not to at least try for righteousness. Keep your nose to the ground, follow your gut, and with time and effort we can spread Ushta to all corners of the globe.



Manijeh Mahmoodzadeh is a doctoral student in Positive Developmental Psychology at Claremont Graduate University. She aims to research factors that contribute to the thriving of young people, with a specific interest in the experience of adolescent girls and minority groups. Manijeh hopes to implement community programs which serve at-risk young women through research-based interventions in conjunction with traditional contemplative practices, such as yoga. She has previously worked with Iranian diaspora youth programs The Society of Persian Sisterhood and Iranian Alliances Across Borders.

In closing...



▲ Photo : Keikhosrow Yektahi

When preparing to write on this topic, I decided to ask some of the Zoroastrians in my life what ushta meant to them. Their answers were surprising in their range and depth: from "Finding what uniquely makes you happy," to "Making others happy without expecting anything in return. Knowing they are happy makes you happy." One of my friends even described ushta in terms of the way she views the world, explaining that "I try to keep an optimistic mindset. You can help others to think that way as well and together create happiness and fun in life." This variety only reinforced the universal truth that everyone's life experiences and goals are different, just as Zoroaster illuminates in his writings on asha. We must all figure out a unique path that will keep our soul at peace while serving others in a selfless way. What perhaps stood out most to me was my father's take on this virtue he holds dear to his heart: "When it really comes down to it, ushta means bliss. We all have moments of bliss in our lives, but they are fleeting... the ultimate goal is to make those fleeting moments prolonged, until bliss--tranquility and happiness--is the way of life."

Ushta Te!
Manijeh Mahmoodzadeh

Ushta

By: Dina McIntyre

Ushta is an Avestan word that has many inter-related meanings, and many grammatical values. Unlike Sanskrit, we have no book from ancient times explaining the grammar of Avestan, which became an unknown language for many centuries. So translators have to make educated guesses about the stems and roots of Avestan words, and therefore their grammatical values and meanings. Even today, translators are not always in agreement. **ushta** is thought to be the form of:

A verb(imperative): "... Wish it so [ushta]." Y30.11;
 "...Therefore wish ye [ushta] for Him to announce Himself to us." Y51.16;

A noun, "...in accordance with the wish [ushta] of Him who has upheld the truth..." Y51.8;

An adjective/noun, meaning 'desired' and 'desired-things' (as explained by Humbach);

And as an interjection (as explained below).

In Younger Avestan (and perhaps also in Gathic Avestan) texts, the meaning of ushta includes 'happiness, joy'. And a related word **ushtatat** means 'a state of blessedness'. The suffix -tat means '-ness' as in **ameretat** - 'non-death-ness', indicating a condition or state of being. In the Tir Yasht, the state of being that is **ushtatat** (a state of blessedness) is equated with 'joy, happiness' (**ushta** being used as an interjection)

ushtatatem nimravaite tishtryo ...

ushta me ahura mazda

ushta apo urvarasca,

ushta daene mazdayasne

ushta a.bavat dainghavo..." Tir Yasht § 29.

"Tishtriya will pronounce for himself ... the following

Ushta-ness:

Happiness has arisen for me, O Ahura Mazda,

happiness, O waters and plants,

happiness, O Mazdayasnian religion,

happiness has arisen, O lands!"

Humbach (1991) translation in Vol. 2, p. 11.

But according to Taraporewala **ushta** (in one of its meanings), means more than 'happiness'. It means a state of **bliss** which is the **illumination** of the soul in the fulfillment of earthly life. And (while recognizing other

meanings such as 'wish' etc.) he thinks that in the Asha Vahishta (Ashem Vohu) and in certain verses in the Gathas, **ushta** means this kind of 'illumination' (deriving it from the root vah- /ush- 'to shine').

And indeed this meaning of **ushta** -- the 'joyful blessedness' that is **illumination**, **enlightenment** is another way of describing the state of being that is paradise, which is called (among other names) the House of Song (bliss), the Endless Lights, the most-good existence (ahu- vahishta-) -- a state of being that is the existence of the Divine, -- a conclusion that is echoed in a YAv. text, which speaks of ahu- vahishta- the 'most-good existence' as being all-joyful [vispo.xvathrem], lightfilled [raochanghem].

... vahisstem ahum ashaonam yazamaide raochanghem vispo. xvathrem

'... The most-good existence of the truthful ones [i.e. 'paradise'] we worship, lightfilled, all-joyful...'. Visperad, Ch. 23, § 1 (my translation).

Now you well may wonder how one word, **ushta**, could have so many different meanings. Well, if we think about these meanings it is not difficult to see how they are interconnected. In the Gathas, Zarathushtra's passionate **wish, will, desire**, is that the teachings of Wisdom be brought to life -- which life (ultimately) is the most-good existence, **enlightenment, joy, a state of blessedness**. (To Zarathushtra, paradise is a state of being, not a place). So the meanings ascribed to **ushta** are inter-related -- different facets of an underlying unity.

Are you skeptical?

Well, this phenomenon of multiple interconnected meanings for one word is not as strange as you might think. For example, the English word 'light' means (among other things) a visible radiance (the light of the sun). As a verb, 'light' can mean 'to ignite' in a physical way (light a fire), or in an abstract way (ideas that light the way). 'Light' can also mean to understand something (he sees the light), or to illuminate something with happiness (a smile lights up her face). So this one English word 'light' has many grammatical values and many (interconnected) meanings -- as does **ushta**.

How then do we know which grammatical value or facet of meaning the author of a text intends for **ushta** in a given instance? Sometimes we can tell by the context in which he uses the word. It is a bit like seeing which piece of a puzzle fits into a particular spot. Would this grammatical value fit the context? Would this meaning fit? And translators sometimes disagree.

Can the meaning of **ushta** be expressed in one word?

Perhaps not. But we experience various facets of this jewel many times, in different ways. Even before we reach the ultimate joyful illumination that is paradise, we experience here many mini-paradises that are **ushta**. Have you ever stepped outside into the sunlight, with the sky, the trees, the grass, all around, and felt

Can you think of one word (in an y language) for that feeling? **Ushta** comes close.

1. The grammatical values and meanings of ushta discussed here are derived from:

Insler (1975), *The Gathas of Zarathushtra*;
Humbach (1991) *The Gathas of Zarathushtra*, Vol. 2;
Skjaervo (2006), *Old Avestan Glossary*, in *Introduction to Old Avestan*, in *Iranian Studies at Harvard University*, at www.fas.harvard.edu/~iranian; and
Taraporewala (1951) *The Divine Songs of Zarathushtra*.
But (with respect) I do not always agree with the meanings ascribed to a given word in these authorities.

2. All quotations from the Gathas are from Insler, *The Gathas of Zarathushtra* (E. J. Brill, 1975) unless otherwise indicated.

3. In the Gathas, the path to the Divine is the path of the ameshaspenta (attributes of the Divine), the true (correct) order of existence (asha-), its comprehension, good thinking (vohu- manah-) its embodiment in thought, word and action (armaiti-) its good rule (vohu- xshathra-); and the reward for taking this path is the complete attainment of these attributes of the Divine -- the completeness that is haurvatat- -- the complete attainment of the true (correct) order of existence (asha-), at which time the reason for mortality ceases, and a state of non-deathness (ameretat-) is attained.



Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie

Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called *An Introduction to the Gathas of Zarathushtra*, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on www.zarathushtra.com

Ushta

Dr Ali A. Jafarey

The term “Ushtâ” and its derivations have been used for more than 50 times in the Avesta collection, of which 9 times are in the Gathas, the Sublime Songs of Zarathushtra. The Pahlavi rendering is “nevakih- goodness, beneficence, happiness.” Its Sanskrit version is “shubh - splendor, radiance, happiness.”

Some of the scholar translators of the Avesta derive it from the Avesta/Sanskrit root “vas/vash - to wish” and therefore render it as “wish, desire, will, fulfilment, salvation.” Others see “ush - to burn, to shine” as the root and therefore “illumination.” And some see it as a salutation and therefore take it to mean “Health and Happiness” as a salute.

Let us take a quick look into certain Avesta texts in which “Ushtâ ” occurs, which could help us in understanding its meaning:

1. “May You, Ahura Mazda, rule with Your will and Ushtâ.” (Yasna 8.5)

2. “Ushtâ to you, O Haoma, who are ruling-at-will by your power! Ushtâ to you who know many true spoken words! Ushtâ to you who do not need to ask the true spoken words!” (Yasna 9.25 also known as HomYasht, the Avesta text in honor of the so-called sacred drink)

3. From the verse “AshemVohu” it is understood that Ushtâ is for all the righteous persons. (Yasna 20.2)

4. The famous verse AshemVohu, the Main Motto of the Gathas: “Righteousness is the best good. It is Ushtâ. Ushtâ comes to the person to whom righteousness is for the sake of the best righteousness alone.”

5. “O mortals, if you understand the two principles of prosperity and adversity established by the Wise One, which are a long loss for the wrongful and a lasting gain for the righteous, you shall, then, enjoy Ushtâ.” (Gathas: Song 3 - stanza 11)

6. “May the Wise, Ruling-at-will God grant Ushtâ to the person who gives Ushtâ to any other person at large! I pray for steadfast strength and courage in order to uphold righteousness. Grant me through serenity the blessings of a rich life of good mind.(Gathas: Song 8.1)

7. “Ferashaoshtra Hvogva, go with your promoters there where, as we both wish, Ushtâ pervades, where serenity accompanies righteousness, where the rule of good mind prevails, and where the Wise God dwells in progress.” (Gathas: Song 11:16)

8. “Now, I shall speak, Wise One, for You. Let one tell the wise that evil is for the wrongful and Ushtâ is for him/her who upholds righteousness. Truly, he/she, who tells this thought-provoking message to the wise, will thereby

become happy. (Gatha: Song 16:8)

9. “Kavi Vishtaspa has attained this through the power of the Fellowship and the songs of good mind. It is the wisdom the progressive Wise God has thought through righteousness so that to teach us Ushtâ.”(Gatha: Song 16:16)

10. “May we earn, may we gain, Wise Lord, a long life by Your grace! May we be active and strong through You! Support us for long and by Ushtâ, o Most Beneficent of the living!”(Haptanghâiti: Song 7.4 = Yasna 41.4)

11. “Ushtâ to the person who precisely venerates you (O Fire)!” (Yasna 62.1)

12. “We venerate Ushtâ of the Progressive Immortals.” (Vispered 13.1)

13. “Ushtâ, we venerate Ahura Mazda, Ushtâ, we venerate the Progressive Immortals, Ushtâ, we venerate the righteous person, Ushtâ, we venerate the primal existence of the righteous ...” (Vispered 18.1)

14. (While praising Tishtar [Tir], the Rain deity) “...., Ushtâ to you, O waters and plants, Ushtâ to the Mazdayasni Religion, Ushtâ to you, O lands, where the water streams are flowing, without any hindrance, into the grain fields and forests.” (TirYasht 29)

15. “Ushtâ to the thinking person” who arranges a ceremony dedicated to the name of Mithra, the deity of the Wide Pastures. (MehrYasht 137)

16. “Ushtâ to the person whose helper you are, O Ashi/Ard (deity of Good Reward)! (ArdYasht 7)

Looking to the above instances, we are sure that it was used as a greeting and a greeting generally means “happiness, health and goodness.” All this we get from the post-GathicAvesta texts.

Turning to the Gathas, the Sublime Songs of Asho Zarathushtra, we observe that the Gathas are enlightening us on the Primal Principles of Existence – Asha Vahishta, Most right, Most Proper and Fully precise. Spenta Mainyu, Progressive Mentality for Creation, Maintenance and Promotion, Vohu Manah, Good Mind and Good Thinking, Vohu Khshathra Vairyâ, Worthy-of-Election Good Dominion, Electable Good Government and Good Democracy, Spenta Aramaiti, Progressive Serenity, Daena, Clear Conception, and more, all leading to Haurvâtât, Wholeness, Entirety and Perfection only to continue the Evolution to Ameretât, Immortality, Eternity and Ever-Freshness. It is the ultimate goal of the Divine Doctrine of Asho Zarathushtra.

The above ever-fresh principles are illuminating and therefore, it is much more sensible to see “ush – to burn, to shine” as the root and therefore “illumination.” The Avesta/Sanskrit root “vas/vash – to wish” meaning “wish, desire and will” does not fully fit the context. Let us replace every Ushtâ in the above 16 quotations and feel the illuminating result.

That is the etymological reason I render it as “Illumination

and Enlightenment” and greet all with “Ushtâ, Health and happiness through Enlightenment!”

Main Sources:

- Bode, F. A., and Nanavuttee, P., Songs of Zarathushtra, London, U.K., 1952.
 Dhalla, M. N., History of Zoroastrianism, New York, U.S.A. 1938.
 Duchesne-Guillemin, J., The Hymns of Zarathushtra, English translation by Mrs. Henning, London, U.K., 1952.
 Geldner, K., Avesta, The Sacred Book of the Parsis, Avesta text with introduction, Stuttgart, Germany, 1885-1896.
 Insler, S., The Gathas of Zarathustra, Leiden, Netherlands. 1975.
 Jafarey, A. A., The Avesta At A Glance, Cypress, California, 1999.
 Jafarey, A. A., StotYasn, the Gathic Part of the Avesta, translation and notes in Persian. Tehran, Iran. 1981, second edition, Cypress, California, 1993.
 Jafarey, A. A., The Gathas, Our Guide, Cypress, California, 1989.
 Jafarey, A. A., YasnaHaptahati, an Attempt at Restoration of Metre and Translation of Re-versified Text, Tehran, Iran. 1975.
 PoureDavoud, E., Gâthâ, translation and notes in Persian, Bombay, India. 1952.
 PoureDavoud, E., Yashthâ, in 2 volumes, translation and notes in Persian, Bombay, India. 1928.
 PoureDavoud, E., Yasnâ, in 2 volumes, translation and notes in Persian. Tehran, Iran. 1933 and 1958.
 PoureDavoud, E., Vispered, translation and notes in Persian. Tehran, Iran. 1954.
 Taraporewala, I. J. S., The Divine Songs of Zarathushtra, Bombay, India. 1951.



Dr. Ali Jafarey, was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He has a doctorate in Persian Language and Literature, and has self-studied thirteen living and ancient languages, and also studied linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, Dr. Jafarey, with seven other co-founders, established the Zarathushtrian Assembly in Los Angeles

Teachings of Zarathushtra for the Modern World

By: Daryoush Jahanian, M.D.

I. Introduction

The religion of Zarathushtra by one estimate is approximately 3800 years old. As old as it is, how can it apply to our life today? Before answering this question we have to find out how a religion can bind itself to its birthplace and stall in time. **One way** is by presenting superstitious concepts that over time will be refuted by science and at the same time, through demanding submission or blind faith, impose restrictions on free thinking. **The other** is by setting a strict religious code as immutable divine laws descended from God; within this context enforcing hard rituals and dispensation of rigid commands and taboos that may interfere with the details of daily life including diet, dress and appearance. These religions over time will face challenges to their practice. For example, laws have to be amended or replaced according to the time, environment and needs of society. Religious laws however are considered as the words of God and immutable even if inapplicable to our time and needs. Consequently, for the followers there will be a dilemma: what to do with those laws?

Religion, like any science, has a definition: the dispensation of moral and spiritual concepts to teach individuals how to meet their spiritual needs and how to gain strength to pass through the hardships of life, which Zarathushtra calls the Fiery Test. These moral values meanwhile, by defining the purpose of living, help society to develop in peace and advance civilization. Within this peaceful society, humans can strive to gain access to knowledge and science. Religion indeed can limit itself by extending responsibilities beyond its definition and trying to solve geopolitical and economical problems, and even trying to delve into the realm of medicine. Obviously, each of these examples requires years of education and experience, and not only they are complicated, but they also undergo continuous changes that cannot be solved through religious texts.

In contrast, Zarathushtra's teachings are preserved through time and location. His teachings avoid these pitfalls that can render religion inapplicable to daily life as time progresses and humanity gains knowledge of the workings of the universe. By teaching aspirational ideals that at once avoid blind faith or superstition and refrain

from delving into the specifics of daily life, Zarathushtra has created a set of ideals that transcend time and location. Furthermore, by professing free thinking his teachings are advanced in their harmony with not only development of knowledge and science but ideals of social justice, foundation of democracy, and equality of all human beings who should work toward good and avoid evil.

II. Zarathushtra as a Human Being and Real Person

In the Gathas, **Zarathushtra does not place himself above humans**; he reminds people who are suffering from injustice, bloodshed and cruelty, "I do not lead by physical strength or the force of army. The person who leads should be a good thinker and enjoy eloquence of speech. I fight the darkness of ignorance by the light of knowledge."

Zarathushtra does not claim divinity; thus he does not demand submission and blind faith. His teachings should be pondered by bright mind and after realizing the results of choice of good or evil, right or wrong, all men and women are left free to decide. Zarathushtra announces: "I have realized God in mind and have chosen the teachings of Ahura Mazda. I bring those teachings to you who are in search of wisdom to live according to moral values and receive happiness." He guides the audience to choose their path. He does not force people to follow him because of his strong belief in liberty and out of great respect for human dignity.

It is said that religion is "dispensation of answers without questions". This definition however does not apply to the religion of Zarathushtra. Because even his monologues with Ahura Mazda are in the form of questions that indeed guide the audience to find their answers.

Zarathushtra is a real person who at times is despondent because does not receive attention and his mission is about to fail. He finds that it is very difficult to guide people, because rulers and religious leaders are confronting him, friends and co-workers have deserted and even family members are avoiding him. But in solitude and profound despondency he does not lose faith in God and entreats God's love. As much as he is the man of inner strength, fairness and reason, he remains firm in his mission and declares: "As long as I have strength and willpower I stand for righteousness."

Finally, after many years of endeavor and endurance, Zarathushtra succeeds. This is the point at which he expresses joy, relief and satisfaction that all his wishes have been fulfilled and many people, including his opponents, have joined the new religi

on.

III. The Three Principles of Wisdom, Knowledge and Freedom

In studying the Gathas one realizes that as much as Zarathushtra emphasizes wisdom and knowledge, his teachings are devoid of myth and superstition. Yasna 44, or the chapter of creation, is the best example. Here, he finds order and harmony in all aspects of creation. This order is called Asha, the universal order. Zarathushtra realizes that behind this harmony should be a great mind, which he calls Divine wisdom (Vohu Manah), or in simple term the “Mind of God.” He calls the creator of this magnificent creation “Super-Intellect” Who is the sole creator and sustainer of the universe. Zarathushtra concludes that the Wise Lord, **Ahura Mazda** has masterminded and fashioned the universe in His Great Mind (**Vohu Manah**), created it by His Creative Mentality (**Spentishta Mainyu**) and set it in motion according to the universal order (**Asha**). The purpose of living is to promote the physical and spiritual aspects of the living world toward perfection. Those who participate in this mission by free will are called the friends and companions of God (Urvato).

IV. The Concept of God

Zarathushtra for the first time introduced the concept of one universal God, Ahura Mazda, the Lord of Life and Wisdom, or Super-Intellect. God does not manifest in any physical form, whether human or object, but rather is to be realized in the mind. He does not belong to a tribe, race or nation; He is universal and belongs to mankind. God is omniscient and omnipresent, hence does not have a house, location or city.

As much as universality of God illustrates unity of mankind, the name of God, Mazda or the Wise Lord reflects Zarathushtra’s appreciation for wisdom.

Ahura Mazda is an abstract entity that comprises the highest moral and spiritual values known as the divine attributes. Every man or woman by attainment of those attributes as virtues can become God-like and join God. Those attributes are: **Vohu Manah**, **wisdom** or good thinking, **Asha Vahishta**, **the Best Righteousness** or truth and justice, **Khshathra Vairya**, **Spiritual Strength**, **Good Rule** or the Chosen Dominion, **Spenta Aramaiti**, **Spiritual Relief** or peace and love, **Haurvatat**, **Wholeness** or Perfection, and **Ameretat**, **Immortality**. Zarathushtra in introducing Ahura Mazda as the complete entity with sublime attributes has one purpose: for humans to emulate God and become flawless like Him. A perfect human indeed is the mirror-image of God. The divine attributes are the

means of approaching God and at the same time the gifts of God to mankind.

As God is absolutely good, He is to be loved and not feared. This is a mutual love because God also loves men and women for the conduct of good deed. The relationship between man and God is without mediation, a direct path with no ritual or blood sacrifices. The gifts to be dedicated to God are the fruits of good thoughts, good words and good deeds, carried out with love.

In conclusion, the concept of God as presented by Zarathushtra signifies man’s unity, the image of perfect human and teaches the purpose of living, a life based on wisdom, love and moral values.

V. Good and Evil, and Man’s Central Role

As God is an absolutely good entity, the source of evil is sought within human society. The human’s mind has two capacities known as the twin mentalities of good and evil, but God has granted two gifts of **wisdom** or the ability to distinguish right from wrong, and **freedom** to choose. Those who choose the right path and live a constructive life will bring happiness to themselves and the world, and achieve the brightest mind. On the other hand, those who choose the wrong path and resort to anger will destroy the lives of mortals and receive the darkest mind; they cause grief to themselves and the living world. Zarathushtra designs a new word for living a destructive life: “un-life”, or the state of being alive but not living. Although good and evil are the two capacities and two products of human mind, nevertheless they are incompatible and there shall be no compromise in this choice. Zarathushtra in Yasna 45-2 reaffirms this notion and states: **neither their thoughts, teachings and intellects agree, nor choices, words, deeds, consciences and souls accord**. The means of correct decision and choice are the two divine gifts of wisdom and liberty. Zarathushtra calls the sensitive moment of decision and destiny, **the Great Event of Choice**. As noted, in the Gathas, man is born free of sin but he has the capacity to commit evil. Sin is the result of wrong judgment, which results in wrong choice and bad deeds. Man is responsible for his choice and deed. God is free of responsibility for the evil in the living world.

Zarathushtra teaches that those thoughts, words and deeds that promote the living world toward perfection such as generosity, devotion, hard work and living a productive life with the love of fellow humans, as well as freedom, truth and justice which bring peace and happiness to the society are good and to be chosen. On the other hand, lies, deceit, slander, anger, envy, revenge, greed, oppression and injustice as the sources of division and violence are evil and menaces to human society and should be rejected. By the same token, indifference and inaction are to be avoided,

because they retard progress toward perfection and peace. Therefore it is not sufficient to avoid falsehood, but rather there should be a ceaseless campaign for its defeat and elimination from the living world.

The world is the scene of confrontation between the forces of good and evil. Man should be an active participant in the struggle against the forces of evil and in this regard is considered as the friend and companion of God (Urvato). As Zarathushtra puts it, “**evil is to be delivered into the hands of righteousness**” so that wrong is corrected and the final goal of “**failure for the falsehood and victory for the truth**” is fulfilled. Here no physical force is involved because as light always dissipates darkness, truth triumphs over falsehood and knowledge over ignorance. Zarathushtra invites people to make the right choice and “**be among those who make the life fresh and make this world new.**” Accordingly, as every person by constructive action can be beneficial to society and change the world toward betterment and perfection, no future world savior has been forecasted

VI. Social Justice

Social justice has a prominent place in the teachings of Zarathushtra. Within this context he introduces the concepts of heaven and hell in this world as the two states of mind. **Heaven is equated with spiritual relief and hell indeed is the inner torment.** Both are discerned in the conscience. They have no geographic locations, and there are no depictions of their imaginary pictures. One can make the world a living hell or true heaven.

Zarathushtra presents a law of life based on happiness and pain: “**long suffering is for the wrongful and everlasting happiness for the righteous.**” This law reflects justice based on the results of actions (Law of Asha). In Yasna 33-1 the significant duty of the supreme judge has been defined. It states: “according to the primal laws of life, the just leader shall, with his actions, do full justice to the wrongful and to the righteous, as well as to the person whose falsity is combined with his probity”. Those who see the price of wrong choice can always return and have a new direction and productive life. Thus, although no repentance has been forecasted, yet a path is laid for a fresh start and new productive life.

VII. Teachings of Zarathushtra and Today's World

Liberty is the central core of the teachings of Zarathushtra. It is considered as a divine bounty, an individual right that neither is to be given up nor to be

taken away. Therefore it should be used judiciously and in a correct manner to produce constructive results.

Some religions and philosophies are based on fatalism and teach that the destiny and fate of humans are predetermined by God before being born. Whatever God wills happens. It seems obvious that fatalism will produce sluggish and inactive societies that constantly long for a supernatural power to come to their rescue. Zarathushtra reminds that God not only has created the physical frame, but has granted life, intellect, wisdom, conscience, willpower and liberty to think, decide, make choices and act at will. Within the context of freedom of choice, he enunciates freedom of religion, conscience and expression. Man is born free and by choice of actions is in charge of his destiny and fate. He has been granted freedom to choose leaders and the ideal government that is called the Chosen Dominion. Even God is not imposed, because man by conduct of good deeds indeed chooses God. This represents the highest regard for man's dignity. Consequently, the teachings of Zarathushtra by emphasis on self-determination, free thinking, liberty and human rights leave no room for pre-ordained fate, blind obedience and slavery.

Zarathushtra's marital advice is still applicable today. When advising his own daughter on her choice of a husband, Zarathushtra prays: “may the Wise Lord grant you him who is wise and righteous”. There is no mention of class, power or wealth, and she is left free to decide, as Zarathushtra puts it: “therefore consult with your wisdom and decide in serenity.” Similarly, in addressing a group of marrying couples, he recommends that they should surpass each other in love and righteousness, and should not be tempted by the lures of material life. They should avoid temptation and lies, because the joy that is linked with dishonor will bring grief and woe. These words illustrate that **family unit according to these teachings is based on love, righteousness and monogamy.**

Zarathushtra addresses men and women as equals. In two verses of the Gathas, women are mentioned first. In other verses, men and women are praised for conduct of good deeds, and they equally receive salvation. For example, in Yasna 51-22, Zarathushtra states: “those persons, (men and women) who act according to righteousness, the Wise Lord recognizes them for their deeds and worship. Those who have been in the past and those who such are at present, I shall with reverence recall them by name.” In the later Avesta, this verse has evolved as Yange Hatam, one of the holy prayers: “the men and women whose deeds are in accordance with righteousness, the Wise Lord recognizes best for their reverence and in our part we venerate them.” As noted, **Gender is not an issue in the Gathas.**

What stands above all is good deed. In fact, Zarathushtra recognizes two groups of people: Ashavan, or followers of truth, and Dregvant, followers of lies. This recognition is not based on gender, class, race or nationality, but rather in accordance with their characters.

Zarathushtra's Vision of Governance and Future World

Without imposing any particular form of government that can be binding to time and location, Zarathushtra first campaigns for **removal of tyrants and corrupt religious leaders** who have unified forces and exploited hard-working people through coercion. His goal is to replace the existing tyranny with what he calls "the chosen dominion". This campaign however is peaceful, because Zarathushtra recommends that all should withhold anger and avoid violence. Even participation in this campaign is by free will because people choose this dominion. That is why he calls it **the Chosen Dominion (Khshathra Vairya)**, where all virtuous men and women reside and through good mind choose their leaders for the quality of righteousness. The goal is to establish justice, improve the life of the oppressed and enjoy peace.

It is interesting that as we learn from the daily prayer, Yata Ahu (Ahuna Vairya), Zarathushtra envisions that Ahu, the worldly or state leader, and Ratu, the spiritual leader, are to be chosen as separated entities for their righteousness. In simpler words, Zarathushtra foresaw **the ideals of separation of state and religion and free election of leaders** that constitute the foundation of modern democracy. Perhaps the reason for separation of two entities was that Zarathushtra in his time had observed the harms caused by the unified forces of the local rulers (Kavis) and religious leaders (karapans) as reflected in Yasna 46-11. In Yasna 32-15 he raises hope that "The Kavis and Karapans shall ultimately be defeated by the oppressed, and the liberated shall enjoy freedom in the real paradise or abode of good thought, and attain wholeness and immortality".

Zarathushtra's message in the Gathas ends with the following noble words which echo hope for mankind's unity and world peace:

The greatest is one who restrains violence,
 May bloodshed be prevented,
 May tribulation be vanished,
 May peace be brought upon earth,
 Mazda through His good dominion provides the righteous
 meek and honest oppressed a better life and strength.
 May the Wise Lord lead us all again,
 May the brotherhood of man come down among us so
 that the conscience of every person earns the reward of
 righteousness, a wish regarded by the Wise One.

VIII. Conclusion

In conclusion, time will make certain laws, rituals, commands and taboos unpractical; just as legends, myths and superstitions will be refuted by the power of science. They have no place in the teachings of Zarathushtra. But concepts of liberty, love, human rights, self-determination, equality of man and woman, righteousness, justice and peace, service to fellow humans, and promotion of the living world toward perfection are not bound to time and location. These ideals constitute the essence of the teachings of Zarathushtra.

He reminds all humans that as friends and companions of God, their fundamental responsibility and purpose of living are to advance the physical and spiritual aspects of the living world. Within this context, he introduces the important faculties and qualities of man such as: wisdom, intellect, conscience, soul, creative ability, will power, liberty and freedom of choice. Through these qualities one can make correct decisions and participate in establishing the true heaven or the Chosen Dominion where justice and peace prevail and the oppressed and meek rehabilitate.

Finally, his three principles of "**good thoughts, good words and good deeds**" and famous phrases of "**let us make the life fresh and make this world new**" and "**failure for the falsehood and victory for the truth**" remain fresh and will shine forever.



Daryoush Jahanian, M.D.

Born and raised in Tehran, Iran, A founder of the Faravahar Zoroastrian Youth Organization in Tehran, served as its first president. A founder of Zoroastrian Association of Kansas (ZAKA) and served as its first

president. Since 1982 has served on the board of trustees of Rustam Guiv Foundation, then as its vice-president and currently its president. Has been a guest speaker in Zoroastrian congresses and conferences, authored articles and a book (The Zoroastrian Doctrine and Biblical connections).

Specialized in Obstetrics & Gynecology
 Married to Mahin Amighi Jahanian, they have two sons, Arash and Keyarash.

Transformation to Abundance

A mental challenge *by Mobed Kamran Jamshidi*

It has been some 25 years that I have been studying and researching to understand, percept, learn, experience and also expand and disseminate the good thoughts and words of our ancient daena, perception, life's philosophy and culture.

I am born and rooted inside our Z culture and community but also grown up to the world, experiencing it from different angels and aspects. Therefore I have observed and been engaged in the ongoing challenges inside (and outside) our community. I know that the philosophy, worldview, principles and ideals of the good daena are constructive and curing which are capable to heal the world and creations (dam ahumbish).

And I also observe how lack of knowledge, ignorance, wrong mentality, misunderstanding and destructive beliefs have destroyed my home, city, country and even is destroying our good and God given world making the life difficult for many creations living on our home planet, the earth.

I ask myself, what has happened to those good thoughts, words and deeds which were supposed to heal the world! Why Goodness and Righteousness have been ignored and lost in evil mindedness, lies and deceits? what has happened to the thoughts and ideals of Asho Zarathushtra and our wise ancestors? How come we have ended in present situation? Do we have to just struggle to "survive" and continue to deny ourselves and hide The Diamond inside our small shell so that even ourselves cannot see that and have forgot what we have?

Are we going to continue being a tiny group of people, migrating from one country to another, worrying about having a shelter and place to live or whether we get aid of this or that person, organization or state? What are the consequences of this way of being and living?

As I have mentioned many times before, and repeat myself here, the consequences are to consider ourselves being victims and/or losers, leading to become close minded, distressed, worried, stressed ... leading to negative competitions and useless conflicts instead of cooperating, coordinating, synergizing and "hamazoori"!

BUT, you may say that it is not how I have described here which is also right! Perhaps I have exaggerated a little bit to could show you those negative mentalities who exists among us and every now and then put some sticks into the wheels of

our positive development. To be aware not being among them and if discover so getting out of that, because it is not the "truth" but just a wrong "belief".

There are, thanks to Mazda, many Zs who think good and right, are good hearted, benevolent and understand the magnificence and strength in our Good Daena. The message of Asho Zarathushtra and Good Daena is happiness, gratification and salvation for the living world (Gaeta). It is a message for the whole human race of all times and places. It is a message of humanity, conscience and wisdom. Exactly what the inhabitants of our Gaeta are wishing for. People who are tired of and worried for the rising conflicts and challenges in all areas of humanitarian, environmental and economical.

So, why don't we realize that we got the solution and don't get out and realize them in real world? Why don't we get "hamazoor" with all the "baste koshtian o nikan o vahane haft keshvarzamin"? The more good wishing and willing people get together and hold each other's hands, the stronger gets Goodness and the closer we get to our ideals. At least we know that we have done something positive and constructive towards them.

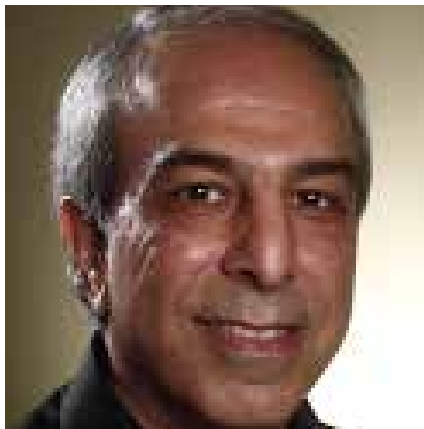
It is then all the Z individuals, groups and anjomans (CZC among others, as one of the largest ones) get closer together, become collectively stronger and contribute to the Goodness Movement in the world.

We can, besides Cyrus the Great declaration of Human Rights, in the UN, place those three immortal phrases of Good Thoughts, Good words and Good Deeds which will infuse a new, fresh, positive and hope-giving energy to the depressed GeushUrvana (the soul of the living world). It gives us a new strength in return which will improve our overall situation including many good outcomes.

The world is one interconnected entity. The Fravashi/Fravahar of all creations are of/from the same essence and source of Ahura Mazda. Let us enlighten and nurture our good, positive and strengthening energies from the Source. Let us plant the seed of hope and happiness in the mind and hearts of the living world, again!

These I tell you, are not just ideals and dreams! These are facts and realities! You just need to BELIEVE in them. The rest will follow! Of course we should Act in proactive manner also. To sit and just reflect to what "others" decide for us is a very negative and non-improving life style. At the same time we have to be organized in a Good order (Asha and Khshathra). We are capable to do so, I KNOW.

Let us be the aware conscienceless of the world. It IS the message of Daena Vanguhi. Hamazoorbim-
Hama zoore hama ashobim



(Mobed) Kamran (Bahman) Jamshidi

was born in Iran to Bahman Jamshidi and Mahindokht Azargoshasb

*Grandparents: Dolat (Azari) Azargoshasb - (Mobedan mobed) Ardeshir Azargoshasb
Spouse and children: Homa Mandegari / Jamshidi - Parnis - Parsia*

Higher education: Industrial Engineering from the University of Science and Technology, Tehran

*Own business: Green Energy Nordic
Association activity: Founding member of Zoroastrian Association of Sweden - Zoroastrian Center - World Zoroastrian Community*

Active in preserving and developing the Zoroastrian religion :Almost 20 years

“LEAD”

Dr. Khosrow Esfandiar Mehrfar

Another cliché word in our lives and perhaps in your reading of books and articles, being used and over-used times and times over, especially during the last few decades in various context and in many different cultures.

So is this another over used word? Perhaps! And it all depends on how you look at it, where you stand in our community, who you are and where you want to go in the hectic and competitive life of the western societies.

Like most “Things” in life, effectiveness and even criticality of any element has its own lifespan. In general, they all follow the famous ‘Gaussian Curve’, a very popular and well tested curve in science first introduced by Gauss. Johann Carl Friedrich Gauss was a German mathematician, who contributed considerably to many scientific fields, such as number theory, differential geometry, statistics, algebra, analytical methodology, geodesy, geophysics, electrostatics, astronomy, and optics.

Interestingly and at the same time ironically, in the last review of the final edit of this short article, world mass media announced that, the recent prestigious “Field” prize which is comparable to Nobel Prize was given to Dr. Maryam Mirzakhani, a Persian mathematician woman professor at Stanford. The research work of professor Mirzakhani is somehow similar to the scientific domain of the famous German scientist Gauss in mathematical number theories and hyperbolic surfaces, hence perhaps the importance of the “Gaussian Curve”. You may ask, what does “Lead” the title of this brief article has to do with the curve. I hope towards the end, you will be able to see the correlation and even the connection.

This curve is a bell shaped curve that symbolically and metamorphic ally represents life span of any entity in the known universe. Obviously there is always exception to the rules and same applies here. Therefore, we are talking here about generality of the application of the curve. The Gaussian curve, starts with a Point of Being at time zero, then the path upward to growth & then the Peak. Next it starts the path downward to the end point and then the End Point.

Where we stand in our curve decides the effectiveness of our being. Having said that, I should also mention that no matter where each one of us stand in our own personal

‘Gaussian Curve’, we all have certain positive attributes and specific capabilities that need to be explored, leveraged and simply capitalized upon in one common Goal for the Good and Betterment of our society. This is the mantra of our Zarathustra, just simply “Be Good”. For instance, and this can be one out of many examples, take a look at a respectful man or woman who has passed the Peak of his/her life and on the downward path of the curve, he/she hopefully has accumulated enough experience in life that can help some others who are on other path of their life towards the Peak.

If we go back to time zero, i.e. the point of being and I am purposefully and knowingly avoiding the point of creation (which may very well be) just to make sure I do not repeat those audience &/or readers who may not believe in creation, regardless of my own personal belief on this matter, as the

point of being is more inclusive than the point of creation. In other words, if one believed in creation, a creator can initiate a point of being but not the other way around. Anyhow, at the point of being, we (read it as you, your friends and family, any human, any plants, tress, any and all living beings) all start one journey to the Peak on a path called ‘Life’. During this journey, certain basic fundamental traits of “Leadership” shapes and takes place even at very early stage of life, namely childhood. The rest comes with time pending on what kind of “Education” you receive at home, at school and perhaps the most important of all from your friends and peers.

So is leadership genetic? Perhaps a percentage of it may be genetic which is programmed in our genes in the tangles of our RNA/DNA and therefore out of our control. However, certainly some percentage of it is earned

through social contact as briefly pointed above with reference to some major resources, namely those who surround us. If you focus on the “Leadership Earned” segment, since the other segment, at least at this stage of science is out of our control, then one powerful force of either Good or Evil that binds those sources together is “Education”. Education at home, in school, with friends and peers. No matter how much we insist on the importance and criticality of education, it can never be over-emphasized.

So what kind of Education you have had so far? Do you have what it takes to Lead? And if you do and with very selfish yet frank and candid sharing from me to you, what is in it for you? What motivates you to be interested in leadership positions or lack thereof? What incentives (if any) you seek to be a leader. Email your response of one line and no more than one page to Fariba and you will receive a nice surprise from Chehrenama. Depending on certain conditions, one of the responses pending on your own decision and approval may also be published on other publications in U.S. So take the challenge and let Chehrenama know.



Dr. Khosro E. Mehrfar was born in Tehran, Iran. He moved to U.S. in 1979 to pursue his higher education. Dr. Mehrfar has served the Zarathushti community in many capacities. He lives in Southern California with his family.

Ask Nahid

Dear Nahid,

What's the difference between morality and ethics; since in Zoroastrianism the focus is always on ethics?

~Mitra

Dear Mitra,

A very important aspect of our practice as Zoroastrians is our ability to define what is right and what is wrong. That duality is the basis of being able to figure out the righteous path of Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds. In making these important decisions we need guidance and that is where we rely on our Morals and Ethics.



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia. She continues her work with mediation and conflict resolutions at Los Angeles World Airports.

We have to define both Morals and Ethics in order to understand why we focus more on Ethics as Zoroastrians. Diffen.com¹ has a good comparison chart. It states that Morals are based on our internal beliefs and Ethics are based on external rules and systems. Both guide us to make decisions, however morals are mostly defined by the individual themselves.

Ethics are a set of rules and systems that a community, business, school, etc. can establish together and follow through with. These rules or systems are created based on our common understanding of what we will accept as right and wrong. To abide by these rules or to act ethically is to respect your morals while also respecting the morals of those around you. An ethical act is more than just a simple decision to do Good, it also involves a consideration for your community and how your decisions affect everyone.

Diffen.com states that religion can define our morals. As I have claimed before, our religion is more philosophical and progressive, it makes sense that we would emphasize

the ethical obligation of right and wrong, as it encompasses both our natural morality and our constantly changing communal beliefs or ethics. Our religion actually defines both our morality and ethical behavior.

The Zoroastrian focus on Ethics arises from our communal nature. It is true that the path to follow Good is the decision of the individual, however when we make very difficult decisions we often take the advice of those we trust. Our ethical understanding of being able to make the right decision comes from our collective knowledge and our internal guidance or morals. It takes both these principles in practice to make the best decision to do Good.

So even though we concentrate on our ethical practices, we cannot ignore our moral guidance. It is our individual moral strength that allows us to make those Good ethical choices. We must consider that as individuals, we have different morals than our own family members. Even though we are raised by them, our internal moral compass has been altered by our personal experiences and generational differences. Ethics however are less personal. Those in a community, business, school, etc. work to create an understanding of similar rules and systems of ethics – it is just up to the individual to use their morality in choosing how ethical of a life to live.

It is easy to make a decision towards your own better purpose. Your morality teaches you not to hurt another person or creature. However, ethics teaches us not to improve our professional standing by taking advantage of a friendship with a boss. The focus on community and societal definitions is great in Zoroastrianism, however the ultimate decision is always what the individual chooses to do. Use your morality in making the most ethical decision for you and those around you.

¹http://www.diffen.com/difference/Ethics_vs_Morals

Two reports on Zoroastrian Olympics July 2014 from the perspective of an organizer vs. a participant

The 14th Zoroastrian Games A Huge Success

Nima Patel

In 1988, the Zoroastrian Sports Committee (ZSC) began organizing the Zoroastrian Games, or Z Games, as a means of uniting Zoroastrians, particularly youth, through the venue of sports and healthy competition. The Z Games have since come to be one of the most anticipated events in the Zoroastrian community worldwide.

The 14th Z Games by the Numbers

This year, the Games attracted roughly 700 athletes and over 2000 spectators from six countries (USA, Iran, Canada, France, Germany and Australia), serving as a unique showcase of the diversity among Zoroastrians. For the first time, Zoroastrian athletes from Iran were able to obtain visas and participate in the competition. And though ZSC was founded by a small group of Iranian youth, the events have each year been attended by an increasing number of Parsi Zoroastrians – a trend that the group actively works to expand.

While the competitors spend the months leading up to the Games preparing in the gym, the eight people that make up ZSC (Niaz Kasravi, Behnaz Dianat, Behrouz Mehrkhodavandi, Katy Salamati, Ramin Shahriari, Samira Kasravi, Arsham Dianat, and Nima Patel), spend those months actively engaged in preparation mode.

A Labor of Love

The Games are traditionally held on the 4th of July holiday, yet the Committee begins planning almost a year in advance. The process includes: selecting a university; creating a fully web-based registration platform; booking social event venues and entertainment; marketing the event using traditional and social media; booking and assigning dormitories for participants; and ironing out the complicated logistics of scheduling the competition itself.

Another key task for the group is fundraising to meet the growing costs of the event. On average, the Z Games cost \$200,000. As the official sports committee of the Federation of Zoroastrian Associations of North America (FEZANA), and a nonprofit entity, ZSC relies wholly on donations from generous community members, working to cultivate the idea

of philanthropic giving among Zoroastrian adults and youth.

Community Contribution Is Key

Due to expanded fundraising efforts and the coming of age of a group of Zoroastrian youth who grew up attending ZSC events, this year ZSC garnered the financial support of a large number of Zoroastrians under the age of 30. Their contributions, along with donations from other supporters, allowed the group to increase the quality of the event and offset the growing cost of hosting the Games. In addition to those who contributed financially, the Games were made possible by over 100 volunteers who gave their time taking on tasks large and small to ensure a successful event.

Zoroastrian parents also play an important role in helping ZSC meet its goal of creating unity among the youth. It is solely due to their support and encouragement that the Z Games are able to attract a large number of young people as athletes and participants.

Looking to the Future

In the end, the growing success of the Z Games is based not only on community support and the time that volunteers put in to making these events great, but also the underlying notion that the only way to move forward as a community is to integrate all the diverse parts that make the Zoroastrian Community unique: Iranians, Parsis, those who have chosen to accept the Zoroastrian faith as their guiding philosophy, and community members scattered all across the globe.

With support from the community, ZSC looks forward to celebrating another 25 years. An announcement regarding the location of the 2016 Games is forthcoming. For more information and to see the photos from this year's event, please visit: www.zathletics.com.

Nima Patel, 27, currently holds positions on the Zoroastrian Sports Committee (ZSC) and the more localized CZC-LA Sports Committee. His role in both organizations strives to promote unity through the playing of sports. Nima has proven to be a great ambassador for Zoroastrian youth in the Southern California region and hopes that his willingness to put in the extra hours to strengthen bonds within the community can inspire others to do the same. Born and raised in Los Angeles, Nima has been actively involved with the events and gatherings in the Zoroastrian community for over 20 years. Nima earned his Masters Degree in Civil Engineering from UCLA in 2010 and currently works as a project manager for a private Architectural Engineering firm in Downtown Los Angeles.



The 14th Zoroastrian Games A Huge Success

Hilda Kasravi

With one goal in mind, the Zoroastrian Sports Committee has successfully carried out yet another Zoroastrian Games with the purpose of bringing Zarathustis from all around the world together to participate in sports and sportsmanship. The 14th Zoroastrian Games were held in Los Angeles, California at California State University Dominguez Hills (CSUDH) and this year more than ever was I excited to not just be attending the games, but to be apart of them. Since the 13th Zoroastrian Games hosted in Toronto, Canada I have been at that age where being with the

Team Abshar: Arash Gostasbi, Hilda Kasravi, Orang Demehry, Neema Mehrkhodavandi, Nisa Goshasbi, Sarah Kasravi, and Khashayar Goshasbi (missing)



Zoroastrian community and meeting new people is exciting. In a world with 7 billion people, the Zoroastrian religion holds a very minute population. Therefore, being apart of an event where everyone is Zoroastrian and almost everyone upholds similar beliefs is very special. From this year I learned something important: sports are just like life. I participated in the Zoroastrian Games this year by playing volleyball again. Our team name was Abshar and we were a group of younger players that have played volleyball for several years now. Also, most of us on the team won 1st place at the Toronto games; therefore, some people kind of expected us to win 1st place again. However, just like in life things don't always turn out as expected and to win or succeed you must always work hard, be determined, and have a little luck. One thing that really got our team down was when we were behind in one of the games, we just lost hope and couldn't push back harder. Times like these in sports and in life are hard to surpass, but finding that little spark of hope and energy is all that it takes to succeed. If we had done so we could have possibly won and moved on to

the next round of playoffs, but when the ref made a bad call we let it get to us. In the end we lost in a very close game, but regardless, I couldn't have asked for a better team. My sister, Sarah, was actually the one that made me realize how lucky I was to be able to play with some of my closest friends and that win or lose as long as we showed good sportsmanship and had fun playing that is all that matters. The Zoroastrian games is a way to teach the players that a code of ethics needs to be followed while playing sports and in life. Then, once the day is over, there is always time for fun and letting loose. After each long day of sports there is always a party/gathering at night. Honestly, the sports are fun, but being able to actually hangout with my friends and meet new Zarathustis is what me and most other youths look forward to. We meet many people at events like this, and truthfully we might never talk to them until the next Zoroastrian event, but there are always a few exceptions. Two years ago at the Toronto Olympics, I met a girl who was from Ontario and she really had a great personality. We didn't instantly become best friends back in 2012, but since then we have kept in touch and I am so grateful to have met her because she is genuinely one of the most caring and self-less people I have met. I think it's very important to share stories such as the one I have shared with others to encourage



Some of the girls all ready for the Great Gatsby Banquet Night at the Queen Mary!

more people to come to the next Zoroastrian games. The Zoroastrian Sports Committee spends so much time and effort into putting together this event every 2 years and when there is a larger outcome of participants and supporters, the games become more fun. With a religion that has such a small population in comparison to other religions of the world, it is essential for us Zarathustis to continue attending events where we can all get together and fulfill some of our religion's key principles: radiate happiness (ushta), practice love and devotion (spentaarmaiti), and follow the path of righteousness (asha vahishta).

Hilda Kasravi was born in Irvine, California and currently lives with her family in Huntington Beach, California. She is going into her third year at the University of California, Irvine and is double majoring in Business Economics and Education. While growing up, Hilda had been active in her Zoroastrian Community by attending classes and volunteering events every Sunday. Since she hopes to pursue a career in teaching one day, she finds it very important to always start with the youth in teaching them about their culture and religion so that while growing up they can put their teachings into use and use their judgment to choose for themselves their own path in life.

A wise friend once told me that one of the best things we can do is point out what we like about others, and subsequently appreciate them more fully

Admirations

Roya Behmardian

A wise friend once told me that one of the best things we can do is point out what we like about others, and subsequently appreciate them more fully. That way, even when we see them less frequently, the impression they've left on us will always stay with us. It emphasizes the importance of having "good words." Not for us, but for others. That being said, there's these three people that I got to know well this year.

One of them is one of the most hard-working, driven, and passionate people I have ever been around. I owe much of my motivation to succeed to her. She would always help those she cared about be the best version of themselves, and there were so many times where I found her reminding us of our strengths; it's as if she saw our light when we only saw our darkness. She fully and sincerely gives her love and loyalty to every important person in her life, and she helped me try and do the same.

The second one amazed me with her endless thirst for knowledge. She knew more about my culture and Zoroastrianism than I did, and was so humble about it- I don't know if she really realized how profoundly intelligent she is. She's one of those people that can be friends with just about anybody, and is always interested in what people have to say; she makes sure whoever she speaks to knows that. She's also one of the most giving people I know- often prioritizing others before herself.

Last but not least, the third one has one of the biggest hearts I've ever seen. She's genuine, and has a uniquely uplifting, positive aura. Whenever she's around, it makes all the difference because she just naturally has this ability to bring people happiness- just by being there. She's always open to new things and has this special ability to withhold judging others- something I looked up to. She'd always find a way to let you know she cared about you, ever so subtly, even when she was having a bad day.

Thesethree were my roommates, and thesethree are my friends.

In the midst of reflecting on their qualities, I realized thatthey had helped me understandthe type of person I want to be. They, along with several other important people in my life— some who I have been friends with since childhood, shape my idea of what it means to be a good person. At the same time, the impact they've had on me and the memories they have given are things that can never be taken away. Much like other important friends and family, they claimed a spot in my mind, and in my heart.

So with that, take a look at all the people in your life that you respect, and that you care about. Ask yourself why you like them so much, and once you figure it out, tell them as often as you can. Maybe that's the path necessary to pay living tribute to all those we love, and to understand the kind of people we strive to become.



Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCLA with a bachelor's degree in psychology, and is now working on getting her masters in teaching at UCI.